



شماره ۱۳۱

توفان الکترونیکی

مقالات توفان الکترونیکی نشریه الکترونیکی

حزب کار ایران (توفان)

شماره ۱۳۱ خرداد ماه ۱۳۹۶

در این شماره می خوانید

- ۲ پیروزی روحانی و تحکیم نظام.
- ۸ چرا تحریم؟
- ۱۲ پیروزی نئولیبرالیست‌ها در «انتخابات» راه‌علاج بحران نیست.
- ۱۴ طبقه کارگر و مضحکه انتخابات در جمهوری اسلامی.
- ۱۶ سرمایه باری دیگر جان گرفت.
- ۱۸ خانه از پای‌بست ویران است.
- ۲۳ سالروز پیروزی بر فاشیسم بر همه مردم صلح‌دوست جهان مبارک باد!
- ۲۵ سوریه دیروز ، سوریه امروز!
- ۲۷ در افشای تروریسم دولتی جمهوری اسلام.
- ۲۸ یادی از رفیق ژان ژیانفر.
- ۲۹ گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به چند پرسش.
- ۳۱ پرسش و پاسخ در کانال تلگرام.
- ۳۵ توفان در رسانه.

پیروزی روحانی و تحکیم نظام

نگاهی به مهندسی دوازدهمین دوره «انتخابات» ریاست جمهوری

دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در نظام اسلامی ایران باری دیگر همانند دوره‌های گذشته با دخالت و شرکت وسیع و از پیش سازماندهی شده نهادهای نظامی و امنیتی برگزار شد و نتیجه حاصل از آن دقیقاً در انطباق با خواست و برنامه حاکمیت بود. مسئولیت و وظیفه پاسداری از آرمان‌ها و حفظ و تحکیم نظام برای



چهار سال دیگر به سید حسن روحانی محول شد تا با در دست گرفتن قوه اجرایی کشور در تداوم اجرای سیاست‌های کلان نظام، به تحکیم و ثبات پایه‌های رژیم دست یابد.

علل و عوامل منصوب شدن حسن روحانی به مقام ریاست جمهوری، هم در دوره پیش و هم در دوره پیش رو، به نظر می‌آید که برای بسیاری در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. دلایل ابقای روحانی در مسند اجرایی کشور را باید از یکسو در ارتباط با اوضاع نابسامان داخلی و از سوی دیگر در ارتباط با رویدادهای منطقه و جهان مورد ارزیابی قرار داد که بدون شک در تعیین سیاست‌های کلان نظام، نقش تعیین کننده دارند.

آنچه که مربوط به اوضاع داخلی می‌شود، بر همه کس پیداست که اقتصاد کشور از یکسو در اثر تحریم‌های گسترده که کشورهای امپریالیستی علیه ایران وضع کرده‌اند، در تنگنا قرار گرفته است. و از سوی دیگر به دلیل وجود نظام رانتی و فرسودگی نظام مدیریتی کشور و افزایش چشمگیر فساد و اختلاس در درون دستگاه حاکمیت (در طول نمایشات انتخاباتی همه دیدند که چگونه ۶ نامزد از صافی گذشته شورای نگهبان، پته همدیگر را در معرض دید همگان روی آب انداختند) و همچنین رقابت بر سر سهم‌خواهی جناح‌های مختلف در معرض نابودی است. اقتصاد کشور در زمینه‌های صنعتی و کشاورزی در حال سکون است، پدیده حاشیه‌نشینی که مطابق آمار نزدیک به ۲۵ میلیون نفر را در خود بلعیده است، روز به روز افزایش می‌یابد، بیکاری در میان جوانان کشور که بیش از ۵۹٪ جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، سال به سال رشد می‌یابد. وضعیت کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه ایران به هیچوجه قابل توصیف نیست؛ روزی نیست که کارگران در اقصی نقاط ایران دست به اعتصاب و اعتراض زنند. رژیم ایران نه تنها در داخل با چنین وضعیتی روبروست و احتمال بروز ناآرامی‌ها در میان اقشار زیرین جامعه را محتمل ارزیابی میکند، بلکه در سطح منطقه نیز کشورهای امپریالیستی و متحدین منطقه‌ای آنها مصمم هستند که حوزه تحت نفوذ سیاسی و نظامی ایران در منطقه را تنگ و تنگ‌تر کنند. جنگ سوریه، عراق، یمن و افغانستان همه و همه بعضاً در جهت تضعیف ایران صورت می‌گیرند. و سران اسلامی ایران البته به این واقعیت بی‌توجه نیستند. سیاست سازش و نزدیکی گام به گام به غرب که البته در درون جناح‌ها چندان بدون تنش هم پیش نمی‌رود و در درون با مقاومت‌هایی روبروست و این نیز امریست کاملاً طبیعی، چون حاکمیت یک

دست نیست، هر یک از جناح‌های مختلف درون حاکمیت، کوشش می‌کند در تدوین و اتخاذ سیاست سازش با امپریالیسم نه تنها مشارکت داشته باشد، بلکه در آن نیز ذینفع باشد. از اینرو منافع جناحی آنها با منافع کل نظام گره خورده است. و این آن حلقه گمشده ایست که اپوزیسیون متوهم در تحلیل خود از اختلافات درون حاکمیت آن را نمی‌بیند و یا اینکه منافع‌اش چنین ایجاب میکند که نه‌بیند.

سران اسلامی ایران با انتصاب حسن روحانی، آن هم با بیش از ۲۳ میلیون رأی منتسب به او، تمامی پیش‌فرض‌ها، تجزیه و تحلیل‌های اپوزیسیون و حتی نیروهای اصلاح‌طلب را فاقد ارزش کرد و قریب به اکثریت صاحب‌نظران را در تشخیص صحیح و شناخت واقعی از سیاست و تصمیمات سران نظام را ناکام گذاشت. همه بر این باور بودند که رأی خامنه‌ای به رقیب انتخاباتی روحانی، سید ابراهیم رئیسی است و آوردن او به نمایش انتخابات در واقع قصد داشته است که روحانی را از صحنه براند. و گویا مردم با مشارکت وسیع خود در انتخابات مانع از آن شدند که خامنه‌ای به اهداف خود دست پیدا کند. و بدین ترتیب این پیروزی را از آن خود کردند. این تحلیل کودکانه را هر طور که بنگرید با واقعیت نمی‌خواند به این دلیل که از تحلیل مشخص از اوضاع مشخص بر نمی‌خیزد. نتیجه دیدن ظواهر این می‌شود که در سطح لغزید و به عمق نرفت تا جوانب اصلی و تعیین کننده یک ماهیت را تشخیص داد. همه می‌دانند که بدون صلاحدید بیت رهبری و شخص خامنه‌ای امکان بوجود آمدن چنین هجمه‌ای به نفع رئیسی ممکن نمی‌بود. هزینه عظیم ستاد تبلیغات انتخاباتی رئیسی را آستان قدس رضوی تأمین می‌کرد. شبکه مداحان، امام جمعه‌ها، بسیج و برخی از فرماندهان سپاه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، روحانیت مبارز، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و بالاخره صدا و سیما که به قول روحانی «یک بانده، صدا و سیما و کارکنان آن را گروگان گرفته است»، همه و همه در جهت تقویت و تحکیم رئیسی، به عنوان رقیب اصلی روحانی، به کار آمدند. حتی نوار صوتی رئیسی با منتظری را جناح اصلاح‌طلبان منتشر کردند تا او را در اذهان عمومی به عنوان یک جانی و آدمکش معرفی کنند که گویا قصد دارد اوضاع دهه ۶۰ را دوباره زنده کند و با این کار در دل مردم هراس بیندازند. کار به آنجا کشید که همه حتی ابا نداشتند از بیان این که سید ابراهیم رئیسی، متولی آستان قدس رضوی، شخصا در کشتار زندانیان دهه ۶۰ نقشی داشته است. این برداشت عمومی درست از آب درنیامد و شگفتی همه را برانگیخت که چگونه رهبر انقلاب به شکست مرد مورد اعتماد خود این چنین تن داد؟ و اگر از «اعتراض» کمرنگ ستاد انتخاباتی سید ابراهیم رئیسی، بگذریم، هیچ نهادی لب به اعتراض نه‌گشود. حتی گروه‌های چماق به دست رژیم نیز در روند انتخابات به نفع رئیسی دخالت نکردند. بلکه برعکس همه از مشارکت میلیونی مردم شاد و مسرور هستند. برآستی چرا حاکمیت که در بیت رهبری تمرکز پیدا کرده است و تمامی اهرم‌های نظام را در دست دارد، علیرغم پشتیبانی وسیع و گسترده به نفع رئیسی، نه‌خواست با دخل و تصرف در آرای مردم، کاندید مورد اعتماد خویش، رئیسی را به عنوان پیروز انتخابات از صندوق بیرون بیاورد؟

گزینش سید ابراهیم رئیسی بخشی از مهندسی انتخابات بود تا او را به عنوان رقیب اصلی روحانی به صحنه انتخابات بیاورند. شخصی که در کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ دست داشته است و امروز خود را «مرید» و «نوکر» رهبر می‌داند؛ شخصی که در برنامه خود در عرصه فرهنگی خواستار محدودیت‌های بیشتری برای زنان است؛ در سیاست خارجی راه تنش‌زائی را برمی‌گزیند؛ آری چنین شخصی را در برابر روحانی قرار می‌دهند تا همه از ترس مار غاشبیه به عقب‌جرازه پناه برند. خامنه‌ای در طی انتخابات بارها در سخنرانی‌های خود به مسأله انتخابات و موضوع «امنیت ملی» اشاره کرد و از مردم خواست که پای

صندوق‌های رأی بیایند تا کشور در امنیت باقی بماند. او در رد اظهارات روحانی در سخنرانی انتخاباتی‌اش در تبریز تأکید کرد که «گاهی می‌شنویم بعضی می‌گویند یا در گذشته گفته‌اند که وقتی ما آمدیم، مسئولیت پیدا کردیم، توانستیم سایه جنگ را از سر کشور رفع کنیم. اما این حرف‌ها درست نیست و واقعیت آن است که در همه سال‌های متمادی، حضور ملت در صحنه باعث رفع سایه جنگ و تعرض از سر ایران شده است.» می‌بینیم که خامنه‌ای با این عامل «ترس» و «وحشت» چگونه مردم را به پای صندوق رأی می‌کشاند. او بارها گفته است که «مهم نیست به چه کسی رأی می‌دهیم، مهم این است که همه بیایند.» این گفته رهبر نشان می‌دهد که تنها «مشارکت در انتخابات» اهمیت دارد و نه «پیروز» آن، چون نتیجه انتخابات از قبل مشخص است. در غیر این صورت مگر می‌توان تصور کرد که دو نامزد ریاست جمهوری یکی به دنبال تعامل با غرب باشد و دیگری به دنبال تنش و تحریک که اتفاقاً سایه جنگ را بر سر ایران می‌گستراند، برای رهبر و حاکمیت «مهم» نباشد؟ این حیلۀ رهبر نتیجه داد و مردم را از «ترس» اینکه مبادا با آمدن رئیسی کشور به ورطه جنگ و ویرانی کشیده شود، به صحنه نمایش انتخاباتی کشانید و آرای آنها را به سود روحانی که منتخب او بود، گرفت. از اینرو حمایت بی دریغ رهبری از رئیسی با آگاهی صورت گرفت تا مردم آرای خود را به نفع روحانی در صندوق بریزند. و دیدیم که در این مهندسی دقیق تا چه حد هم موفق بود.

حاکمیت و اپوزیسیون متوهم اما هر کدام نتیجه آراء را به نفع خود تفسیر می‌کنند. بیت رهبری نتیجه انتخابات را به سود تحکیم نظام و ولایت فقیه ارزیابی کرد و مشارکت مردم را سرچشمه تداوم مشروعیت رژیم تلقی نمود. خامنه‌ای خود در بیانیه‌ای جداگانه از «جشن حماسی انتخابات» نام برد که «بار دیگر گوهر درخشان عزم و اراده‌ی مردم را در برابر چشم جهانیان به جلوه درآورد. همه قشرها، همه سلیقه‌ها، همه گرایش‌های سیاسی در کنار هم به صحنه آمدند ... به نظام جمهوری اسلامی رأی دادند.» جامعه مدرسین حوزه علمیه قم این «افتخار بزرگ» را مدیون «نقش بی‌بدیل ولایت مطلقه فقیه در سکان داری نظام ارزیابی کرد».

بخشی از اپوزیسیون خودفروخته و جناح‌های مختلف اصلاح طلبان با پررنگ کردن عامل مشارکت مردم به تحلیل آرای مردم روی آوردند تا توضیحی برای علت «شکست» رهبری و «پیروزی» مردم به دست دهند. کسانی که به ریختن آرای بیش از ۲۳ میلیون به نفع روحانی آنهم از جانب مردم معتقدند، در حقیقت امر مساله «آزاد» بودن انتخابات در چهارچوب نظام اسلامی را به عنوان یک «اصل» مورد تأیید قرار می‌دهند و تاکنون توضیح نداده‌اند که چرا روحانیت حاکم در دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری علیرغم دراختیار داشتن امکانات بسیار وسیع در دخل و تصرف نتیجه آراء به نفع سید ابراهیم رئیسی که از قرار معلوم کاندیدای مورد اعتماد رهبر بود، روحانی را در سمت خود ابقاء کرد؟ اگر انتخاب روحانی آنطور که ادعا میشود، ثمره اراده رأی مردم است، طرح این سؤال را ضروری میکند که چرا این تحمیل اراده در سال‌های ۸۴ و ۸۸ صورت نگرفت؟ اگر تقلبات و رأی‌سازی‌های گسترده را عامل بازدارنده به‌دانیم، باز باید پرسید که چرا می‌بایستی رأی مردم تنها در انتخابات دوره‌های ریاست جمهوری خاتمی و روحانی تأثیرگذار باشد و در موارد دیگر غیر از این؟ «آزادی» انتخابات و آرای بیست و سه میلیونی به نفع روحانی همانقدر پوچ و بی معنی است که «شکست مفتضحانه رهبر». اعتراضات گسترده‌ای که در پی تقلبات آشکار در انتخابات ۸۸ بوجود آمد، نیروها و احزاب اپوزیسیون همه در ارزیابی از مناسبات درونی رژیم با این تحلیل اتفاق نظر داشتند که انتخابات در چهارچوب این نظام نه «آزاد» است و نه منطبق بر اصول

دموکراسی و بدین ترتیب آن را به مثابه ابزاری برای مشروعیت رژیم مورد نقد قرار می‌دادند. با این تفصیل می‌بینیم که در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری در اثر مشارکت میلیونی مردم و احراز مقام ریاست جمهوری از سوی روحانی به یکباره بر روی تمام این نظرات که علی‌الاصول صحیح هستند، خط بطلان میکشند. و در کنار رهبر، پیروزی روحانی را جشن می‌گیرند و او را رئیس جمهور «منتخب مردم» لقب می‌دهند. حتی او را «ناجی» مردم معرفی می‌کنند و به این ترتیب گویا مشت محکمی بر دهان ولی فقیه و سید ابراهیم رئیسی کوبیدند و با انتخاب مجدد روحانی دوران سیاه به پایان می‌رسد. کسانی که روحانی را با صفات نیکوئی از این دست می‌آریند، در درک از ماهیت حاکمیت دچار توهم هستند. روحانی هیچگاه عملی انجام نداد که در خلاف تعبد و تعقد به ولایت فقیه بوده باشد. او خود نیز مانند خاتمی که یکبار اظهار داشت که او بیش از یک تدارک‌چی برای رهبر و نظام نیست، به صراحت بیان می‌کند که سطح و وزن مطالبات و خواست‌ها را نباید فراتر از محدوده اقتدار و امکانات دولت مطرح کرد. برای بررسی نتایج «انتخابات» کسی به این پرسش اساسی پاسخ نمی‌دهد که چرا در نظر حاکمیت یک روز احمدی نژاد تنها گزینه نظام بود و امروز روحانی و نه رئیسی، می‌تواند گزینه مناسب‌تری باشد؟

توافقات برجام برای ایران قابل برگشت نیستند. روح حاکم بر این سند، روح شکست، روح استیصال و خیانت به منافع ملی است که ایران را وارد بازی‌ای کرده است که پیروز در آن بدون تردید قدرت‌های امپریالیستی خواهند بود. بنابر این رژیم ایران دیگر قادر نیست علیرغم تبلیغات و گنده‌گویی‌هایی که میکند، به گذشته قبل از برجام برگردد. راه پیش رو، راه سازش و مماشات با غرب است و در این راه به حمایت میلیونی مردم نیاز دارد تا خیانت را صیانت از امنیت ملی بنمایاند و دولت روحانی نیز توانسته است این وظیفه را تاکنون به خوبی به پیش ببرد. از اینرو هیچ دلیل منطقی نمی‌توان آورد که چرا باید روحانی جای خود را به رئیسی می‌داد.

می‌گویند که سید ابراهیم رئیسی یک «بنیادگرا» است و تمایل مردم به سوی روحانی رأی به «اعتدال» و «عقلانیت» است. بنیادگرایی وسیله‌ای است برای حفظ حکومت بورژوازی عقب مانده ایران و بقاء آن است. «بنیادگرایی» افزار ایده‌ای صیانت و سیادت این حکومت است. تکیه حاکمان ایران برای حفظ قدرت خود آنقدر بر مذهب و بنیادگرایی متکی نیست که بر بازوی مسلح حکومت و بنیادهای فشار و خفقان آن است. بنیادگرایی در محدوده نظام یعنی اعتقاد و ایمان به اساس و بنیاد نظام اسلامی به اصل «ولایت فقیه» است و هر آن کس که در دایره قدرت این رژیم قرار گیرد، بالاجبار توان و نیروی خود را در حفظ ثبات و امنیت آن به کار می‌اندازد. گاه از راه ترور و سرکوب و گاه از راه دیپلماسی و یا تلفیقی از این دو نوع، بدین ترتیب به خطا رفته‌ایم چنانچه روحانی را در زمره بنیادگرایان و معتقدین به نظام به حساب نیاوریم و فقط برای امثال رئیسی حساب جداگانه‌ای باز کنیم.

پر واضح است که در درون نظام جناح‌های مختلف حاکمیت در خود دارای اختلاف‌نظر و منافع اقتصادی هستند، منتها این اختلافات و تداخل منافع تا به آنجائی که به اساس نظام و حاکمیت لطمه وارد نیاورد، جایز است. در سطح سیاسی، اختلاف بین جناح‌ها بر سر اتخاذ و اعمال آن سیاستی است که صیانت از حیات رژیم را در برابر خطرات داخلی و خارجی تضمین نماید. از اینروست که نگاه حاکمیت به مردم دوگانه است؛ توده‌ها، هم عامل سرنگونی هستند و هم در عین حال عامل تحکیم و ثبات نظام، چنانچه توده‌ها صلح و آرامش و امنیت ملی را در حفظ وضع موجود به‌داندند و از طریق مشارکت مستقیم خود در انتخابات این احساس را داشته باشند که رأی آنها می‌تواند چاره‌ساز و راه‌گشا باشد. به همین دلیل است که

حاکمیت «امت همیشه در صحنه» را ضامن قدرت و مشروعیت خود به شمار می‌آورد. خمینی زمانی می‌گفت: «میزان، رأی مردم است» این سخن درست از ذهن کور کسی تراویده است که خود پایبند به آن نبود و امروز رهروان راه او نیز همان می‌کنند که در دوره حیات ننگین او کردند. «مردم» در هر نظامی اعم از دموکراتیک و دیکتاتوری تنها معیاری است که با آن می‌توان میزان مشروعیت‌زائی و یا مشروعیت‌زدائی نظام سیاسی را سنجید. در نظام اسلامی ایران که در آن «جمهوریت» به عاریت گرفته شده است، «انتخابات» ادواری و درجه مشارکت مردم عامل مشروعیت‌زا است. اصرار بیش از حد خامنه‌ای در فراخواندن مردم به پای صندوق‌های رأی و مشارکت حداکثری آنها در هر انتخاباتی بیان اهمیت و نقش مردم است و اگر مردم در آن شرکت نکنند، با هزار دوز و کلک و سرهم‌بندی کردن آمار و ارقام می‌توان چنین وانمود کرد که «میزان، رأی مردم» بوده است. حتی امروز نیز مشارکت میلیونی مردم و آرای ۴۱ میلیونی آنها «میزان» نیست. روحانی از پیش منصوب و مطلوب حاکمیت بود و پیروزی او نه نتیجه «تحمیل» ۲۳ میلیون رأی به رهبر، بلکه نتیجه اجماع جناح‌های مختلف درون حاکمیت است.

در سوم تیر ۸۴ نیز با تحریم گسترده انتخابات و عدم حضور بسیاری از مردم در آن، باز شاهد «مشارکت حداکثری مردم» بودیم و باز از صندوق‌های رأی‌گیری منتخب رهبر، احمدی نژاد با بیش از بیست میلیون آراء سربرآورد. بنابر این در هر دو حال چه مردم شرکت به‌کنند و چه نه‌کنند، «میزان» نه رأی مردم، بلکه خواست و رأی رهبری است. روشن است که زمانی می‌توان از «آزادی» انتخابات سخن گفت که رأی‌دهندگان در انتخاب نامزد مورد نظر خودشان آزاد باشند و نه از پیش صلاحیت آن در شورای نگهبان به تصویب رسیده باشد. علیرغم این می‌بینیم که در میان اپوزیسیون اشخاصی پیدا می‌شوند که با وجود جایگاه شورای نگهبان و نیز بدون توجه به نتیجه انتخابات، به نقش و وزن رأی مردم بیش از اندازه اهمیت می‌دهند. قدرت حقوقی در درون نظام اسلامی ایران تابع قدرت حقیقی است. هستند اما بسیاری که برای امر «انتخابات» و «مشارکت» مردم از طریق صندوق رأی، اهمیت زیادی قایل می‌شوند. تو گویی با انتخاب روحانی، دولت می‌تواند قدرت حقیقی را مهار کند. نهاد دولت در جمهوری اسلامی نهاد مستقل از حاکمیت نیست. رضائی دبیر «مجمع تشخیص مصلحت نظام» چندی پیش توهم استقلال دولت را در امر خودسری در اتخاذ راهبردها و تجدیدنظرکردن در تصمیمات کلان نظام را از بین برد و برای آن عده‌ای که در انتظار سرپیچی و نافرمانی دولت روحانی از اوامر رهبری هستند، شک و تردیدی باقی نگذاشت. محسن رضائی با توضیح و اشاره به کارکرد و جایگاه حساس «مجمع تشخیص مصلحت نظام» به نقش و اهمیت این مجمع اشاره می‌کند و بر تبعیت قوای سه‌گانه از طرح و تدوین راهبردها و اجرای کامل و دقیق سیاست‌های کلان نظام تأکید می‌ورزد: «با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و سپرده شدن امر مهم تدوین سیاست‌های کلی نظام به مجمع و کار تدوین سیاست‌های کلی نظام در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در مجمع آغاز شد و بخصوص در ۱۵ سال گذشته سیاست‌های کامل و جامعی در مجمع تدوین شد. این سیاست‌ها بعد از تدوین از سوی مقام معظم رهبری در چهارچوب برنامه‌ریزی و قانون‌نویسی از سوی مجلس و دولت در کشور اجرا خواهد شد که با تدوین این سیاست‌های کلی، چهارچوب سیاست‌های نظام از یک ثبات برخوردار شده که با تغییر دولت‌ها، تغییر در آن ایجاد نمی‌شود و دولت‌ها با اجرای این سیاست‌های کلی، کشور را به سمت توسعه و پیشرفت هدایت می‌کنند.» از این صریح‌تر، روشن‌تر و جامع‌تر دیگر نمی‌توان حدود و ثغور دولت را تعیین و تعریف کرد. حال

می‌خواهد در رأس قوه مجریه روحانی قرار گرفته باشد، خواه رئیسی. یک چیز مسلم است که همه از هر جناحی که باشند، بایستی در همان جهتی سیر کنند که منافع نظام اقتضاء می‌کند.

حزب ما به گواه مطالب و نشریات‌اش هیچگاه در هیچ دوره‌ای از حیات خود نسبت به جمهوری اسلامی ایران دچار توهم نبوده است. با مردم سخن‌اش را صریح و بی‌پرده بیان کرده است، توده‌ها را از رفتن به سوی جریان‌ات رفرمیستی و نیروهای وابسته به امپریالیسم برحذر داشته است. حزب ما همیشه تأکید کرده است که راه رسیدن به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، راه «انتخابات آزاد پارلمانی آن‌هم در چهاردیوار نظام متناقض اسلامی» نیست، بلکه از طریق یک مبارزه توده‌ای، متشکل و سرانجام قهرآمیز و برانداختن رژیم حاکم، تحت رهبری حزب طبقه کارگر میسر است، مبارزه‌ای که به نیروی خود متکی باشد و امر آزادی و دموکراسی را با مبارزه علیه امپریالیسم برای حفظ استقلال ملی کشور خود پیوند زند. این امر به هیچوجه به معنای نفی شرکت حزب سیاسی طبقه کارگر در مبارزه پارلمانی نیست به شرط این که برای افشای دشمنان مردم و برای کسب حقوق آنها حتی کوچک، امکان شرکت داشته باشد. پیروزی مردم ما در عین حال در گروی تحکیم و تثبیت همبستگی بین‌المللی است. هر راه دیگری غیر از این نه در جهت تأمین منافع توده‌هاست و نه به نفع منافع ملی ما.

چرا تحریم؟

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) پیرامون انتخابات تقلبی ریاست جمهوری اسلامی

بار دیگر نمایش مسخره دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی برگزار می‌شود. انتخاباتی که نیمی از اهالی کشور، یعنی زنان و در عین حال میلیون‌ها نفر ایرانی معتقد به سایر ادیان اقلیت در کشور، نظیر سنی، مسیحی، یهودی، زردتشتی و حق



نامزد شدن برای مقام ریاست جمهوری در آن را ندارند. کمونیست‌های «نجس»، «کافر» و خون‌شان حلال که جای خود دارند.

انتخابات در شرایطی انجام می‌گیرد که مقدمات ضروری برای انجام هر انتخابات آزادی در کشور وجود ندارد؛ از جمله آزادی احزاب و اجتماعات در کشور موجود نیست؛ رهبران اتحادیه‌های کارگری در زندان بسر می‌برند؛ اعدام و سرکوب مخالفین همچنان ادامه داشته، و مجریان ریاکار انتخابات خود از نمادهای فساد در ایران بوده و با اختلاس و حقوق‌های نجومی و دزدی‌های کلان و نئولیبرالیسم افسارگسیخته اقتصادی بر تارک نظام ولایی می‌درخشند. این انتخابات نیست، انتصاب یک باند تبهکار مافیایی توسط ولی فقیه، سیدعلی خامنه‌ای، سرکرده نظام جمهوری اسلامی، برای حفظ نظام و مشروعیت داخلی و خارجی است. شرکت در این مضحکه و رأی‌دادن به این افراد دزد و ریاکار و شارلاتان، توهین به حرمت انسانی و مشروعیت‌بخشیدن به ماشین آدم‌کشی رژیم جنایت‌پیشه جمهوری اسلامی است. مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان ایران راهی جز تحریم این مضحکه پیش روی ندارند:

یکم اینکه هر وقت ملاها بنا بر مصلحت و نیازهای تبلیغاتی می‌خواهند، از مردم مایه به گذارند، به رأی مردم تکیه کرده و خود را نماینده مردم جا زده و جمهوری اسلامی را خواست مردم جلوه می‌دهند و هرگاه کفگیر استدلال‌شان به ته دیگ می‌خورد و نظر مردم را در مخالفت با خود می‌بینند، مدعی می‌شوند که مقام رهبری تابع رأی مردم نیست و اساس جمهوری اسلامی بر اسلام و دین است و نه بر اساس خواست عمومی و رعایت اصول دموکراتیک. مشروعیت نظام ناشی از ملت نیست، ناشی از دین است. بقول مصباح یزدی «مردم در جمهوری اسلامی کاره‌ای نیستند، رئیس جمهوری از طرف ولی فقیه نصب می‌شود و این یک مشروعیت الهی است».

از همان بدو تأسیس جمهوری اسلامی این خیمه‌شب‌بازی و بی‌احترامی به رأی و اندیشه مردم وجود داشته و ادامه می‌یابد. تکرار این ریاکاری حکومت مستبد حاکم به صورت مضحکه درآمده و موجبات تمسخر مردم است.

این وسیله ریاکاری که آخوندها سال‌هاست بنا بر مقتضیات خویش از آن استفاده کرده‌اند، حال مانند شمشیر دولبه‌ای شده است که برگردن خود آنها فرود می‌آید.

دوم اینکه نیروهای اپوزیسیون رفرمیست در داخل و خارج ایران از مردم دعوت می‌کنند که میان جنایتکاران و دزدان، میان بدترین‌ها و ارتجاعی‌ترین‌ها یکی را برگزینند. این دور باطل انتخاب میان «بدتر و بدترین‌ها» هیچوقت تمامی نخواهد داشت و تا جمهوری اسلامی سرنگون نشود، شما همواره با جناح‌های گوناگون حاکمیت روبرو هستید که تضادها در میانشان به علت مخالفت مردم با این جناح‌ها و همچنین به علت افزایش انفرادشان در بین مردم روز بروز افزایش بیشتری می‌یابد.

تا موقعی که اپوزیسیون واقعاً مستقل و انقلابی ایران نه‌تواند به عنوان نیرویی مستقل و قابل محاسبه در مقابل این حضرات قرار گیرد و خود را به عنوان بدیل مطرح کند، وضعیت به صورت کنونی باقی می‌ماند. رژیم جمهوری اسلامی از ضعف اپوزیسیون غیرخود فروخته ایران استفاده می‌کند.

فراخواندن مردم به شرکت در انتخابات، نه تنها دادن آموزش غلط به آنهاست، بلکه تأیید وضعیت مصیبت‌بار کنونی سردرگمی و چرخ زدن میان جناح‌های ارتجاعی هیات حاکمه و خیانت به همه آحاد مردم ایران است.

سوم اینکه تشدید بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و تناقضات روبنایی آن، تناقض میان اسلامیت و جمهوریت، دزدی‌های نجومی، زمین‌خواری و رانت‌خواری، حاشیه‌نشینی، فقر و بیکاری و گسترش شکاف طبقاتی و نقض ابتدائی‌ترین حقوق مردم و اعدام‌های وحشیانه سال‌های ۶۰، زدوبندهای بین‌المللی و مسئله خفت‌بار پذیرش توافقنامه هسته‌ای و انعکاس این بحران در مناظره‌های بی‌مقدار گماشتگان ولی فقیه و باندهای مافیایی که به منظور جلب بخشی از مردم بسوی خود و کسب سهم بیشتر از غارت همدیگر را افشا می‌کنند، مبین این حقیقت است که همه دسته‌بندی‌های درونی رژیم و همه شش نامزد مقام ریاست جمهوری در قتل عام‌های سال‌های ۶۰ شریک‌اند و همه‌گی خود را پیرو امام‌شان، خمینی می‌دانند. «اصلاح طلبان» حکومتی و حتا آنهایی که از گردونه قدرت به بیرون پرتاب شدند و یا در حصر خانگی بسر می‌برند، هنوز شهامت فاصله‌گیری از کشتارهای سال‌های ۶۰ و زندان و شکنجه را ندارند، زیرا خود زمانی شریک قدرت و فرمانبر ولی فقیه و امام جنایت‌کارشان بودند و در حفظ نظام گنبدیده اسلامی و قتل و غارت مردم از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. جلوه‌دادن حسن روحانی و باند او به عنوان «ناجی ملت ایران» که گویا کمتر جنایت و خیانت کرده و تنها بدیل مردم ایران است، همانقدر خیانت به منافع همه آحاد مردم ایران است که کسی به خواهد ابراهیم رئیسی، عضو رسمی کمیسیون مرگ را در قالب عدالت‌خواهی به بخشی از مردم گرسنه غالب کند. چگونه می‌توان کارگرانی که ۱۲ ماه حقوق دریافت نکرده‌اند و نمایندگان‌شان سال‌هاست به خاطر تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری و مبارزه علیه بی‌حقوقی در زندان بسر می‌برند، دعوت به این نمایش مسخره کرد تا به قاتلان و دشمنان قسم‌خورده طبقه خود که جملگی این شش نامزد باشند، رأی دهند و یا از عدالت و دمکراسی سخن گفت!

چهارم اینکه توافقنامه «برجام» که تنها بخشی از واقعیت زدوبندهای پشت پرده را بیان می‌کند، گویای آن است که رژیم جمهوری اسلامی تحت رهبری سیدعلی خامنه‌ای از تحریم‌های امپریالیسم آمریکا سخت‌هراسیده و به تزلزل ارکان جمهوری اسلامی پی‌برده بود. آنها چون به فکر منافع قشر بورژوازی حاکم مافیایی در ایران بودند و هستند، ترجیح دادند که به جای تکیه به مردم ایران که برای آزادی و دموکراسی مبارزه کرده، به امپریالیست‌ها تکیه کنند و با فروش ثروت‌های ایران، چند صباحی از دست تحریمات آنها در امان بوده و در قدرت سیاسی باقی به مانند. سازش بر سر موضوع هسته‌ای و دفن کردن آب سنگین اراک و ضرر ۲۰۰ میلیارد دلاری مربوط به خیانت کلیت نظام سرمایه‌داری اسلامی و همه جناح‌های ذینفع در

قدرت است و نه فقط باند «اصلاح طلبان». سازش با آمریکا و اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در ایران نه آب به ارمغان می‌آورد و نه نان و نه کار و مسکن و آزادی. به این ریاکاری‌ها باید پایان داد.

پنجم اینکه، در شرایطی که سیاست راهبردی مرحله‌ای نیروهای انقلابی، سرنگونی این رژیم فاسد و رانت‌خوار است، تا موانع راه رشد ایران دموکراتیک را، در همه زمینه‌ها از میان بردارند و مردم را در تعیین سرنوشت‌شان دخالت دهند، در شرایطی که هر نیروی انقلابی باید این قطب‌نمای حرکت را در دست داشته باشد، تا به دامن رفرمیسم و همکاری با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی درنگند، باید برای وضعیت کنونی و رهبری مبارزه مردم رهنمودهای روشن، مشخص و راه‌گشا طرح نمود که در تعمیق خود، راه را برای سرنگونی این رژیم هموار سازد. به نظر حزب ما این راه حل‌های عملی در شرایط کنونی، فراخواندن مردم به عدم شرکت در مضحکه انتخابات ریاست جمهوری و فراخوانی به تلاش فعال برای تحریم خیمه شب بازی انتخابات خواهد بود.

مردم ایران باید خواست فوری آزادی فعالین کارگری و عموم زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی، پذیرش تساوی حقوق زن و مرد، رفع سانسور، آزادی فعالیت همه اتحادیه‌های کارگری و سازمانی صنفی و دموکراتیک و جدائی کامل دین از دولت را طلب کنند. این خواست‌های منطقی و مورد تأیید مردم، این خواست‌های منطقی و ضد تصمیمات استبدادی فردی ولی فقیه، که زمینه گسترده مادی در جامعه ایران دارد، رژیم جمهوری اسلامی ولائی را در تنگنا قرار می‌دهد. خواست برسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های دموکراتیک به منزله پیش شرط هر انتخابات آزاد است و رژیم مستبد و بحران‌زده جمهوری اسلامی هرگز به آن تن نمی‌دهد و نخواهد داد. تن دادن به یک انتخابات آزاد، مرگ فقه‌های حاکم است.

ششم اینکه برای نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه و ضدامپریالیست، در شرایط کنونی کشور ما، علاوه بر سیاست تحریم فعال انتخابات فرمایشی، مرزبندی با نیروهای عوامل امپریالیسم و صهیونیسم که آنها نیز پرچم تحریم را برافراشته‌اند، بسیار حائز اهمیت است. شفاف نگاه‌داشتن این مرزبندی، دفاع از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به منظور کسب حقوق دموکراتیک و دمکراسی و استقلال و عدالت اجتماعی به دست مردم ایران است و نه اجانب.

مردم شریف ایران!

رژیم از فرجام یک تحریم فعال و عدم شرکت مردم به شدت می‌هراسد و رژیم را به تنگنا می‌برد، زمینه تبلیغاتی را برای نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه می‌گشاید. به این جهت ما اعلام می‌کنیم که اجرای هر انتخاباتی بدون تحقق این مقدمات، غیردموکراتیک و تقلبی و ارتجاعی است و شرکت در آن مشروعیت بخشیدن به رژیم است که برای بقاء منحوس‌اش حاطر است به امپریالیست‌ها و کلان سرمایه‌داران بیشترین امتیازهای اقتصادی را دهد و برای خوش خدمتی هر روز بر تشدید سرکوب کارگران و زحمتکشان بیافزاید.

شرط هر انتخابات آزاد، وجود آزادی‌های دموکراتیک و برسمیت شناختن حقوق مردم است. در کشوری که بسیاری از فعالین کارگری و روشنفکران دگراندیش جامعه در زندان بسر می‌برند و کلا زندانی سیاسی وجود داشته باشد، نمی‌تواند انتخابات آزاد صورت گیرد. به این جهت ما بر این باوریم که باید خیمه شب بازی انتخابات ریاست جمهوری که ادامه تجربه گذشته است و ما تغییری در آن نمی‌بینیم، فعالانه تحریم کرد، زیرا این انتخابات نیز مانند همه انتخابات گذشته که در تحت چنین شرایطی برگزار شدند، تقلبی و

غیردموکراتیک و ارتجاعی بوده و قابل دفاع نیست. این سامانه ننگین را باید برانداخت تا نخستین شرط برگزاری انتخابات دمکراتیک که مردم به توانند آزادانه بر سرنوشت خویش حاکم شوند، فراهم آید.

«انتخابات» فرمایشی ریاست جمهوری را فعلا نه تحریم کنیم! سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران! زنده باد سوسیالیسم، این پرچم رهائی بشریت! دست امپریالیسم آمریکا از ایران و منطقه کوتاه باد!

یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۶

پیروزی نئولیبرالیست‌ها در «انتخابات»

راه‌علاج بحران نیست



یک بار دیگر جمهوری اسلامی با فریب و نیرنگ مردم را به پای صندوق‌های رأی کشاند تا اعلام کند که در ایران دموکراسی، آزادی و جمهوریت برقرار است و مردم ایران حامی و پشتیبان نظام سرکوب‌گر جمهوری اسلامی هستند. این بار نیز با مهندسی بسیار پیچیده و ماهرانه‌ای از تمامی امکانات خود برای ساختن افکار

عمومی استفاده کرد و بخش بزرگی از مردم را به پای صندوق‌های رأی کشاند و در نهایت فردی را که برای پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی خود لازم دارد، برنده انتخابات اعلام کرد.

جمهوری اسلامی برای اجرائی کردن سیاست‌های خود به دو عنصر بسیار تعیین کننده نیاز دارد: اول نمایش رضایت مردم، در اجرای فروش وطن و وابستگی به امپریالیست‌ها، تحت نام «تعامل و گفتگو با جهان» است، تا به‌تواند مخالفت با سیاست ضد ملی خود را کمتر کند و مخالفان را راحت‌تر سرکوب نماید. و دوم نمایش قدرت و توان به دست‌آوردن حمایت مردم از سیاست‌های دولت، برای سهم‌خواهی بیشتر برای صاحبان قدرت، در معامله فروش ایران به امپریالیست‌ها.

در این نمایش مضحک دمکراسی باز هم جمهوری اسلامی برنده انتصابات شد و امکان ادامه حیات ننگین خود را به نام مردم به دست آورد و امیدی واهی را برای «بدتر نشدن» اوضاع اجتماعی در زمینه اقتصادی، سیاسی و ... بوجود آورد.

برای یکبار دیگر مردم با ترس و نگرانی و وحشت به انتخاب میان «بد و بدتر» رفتند و به آنچه جمهوری اسلامی می‌خواست، رأی دادند. البته بدون رأی مردم نیز حسن روحانی به این سمت منصوب می‌شد، ولی در آن صورت، دیگر نظام مقدس! نمی‌توانست ادامه کاری سیاست خانمان برانداز خود را به نام مردم معرفی کند و امکان چانه‌زنی کمتری در سهم‌خواهی برایش فراهم می‌شد. آنچه برای جمهوری اسلامی مهم است، بقای خود و داشتن سهمی از چپاول مردم ایران است که تا به حال با بقای ننگین خود به دست آورده است.

انتخابات این دوره علیرغم شباهت‌هایش با انتخابات قبلی تفاوت‌های مهمی نیز دارد که آن را متفاوت و مجزا از دیگر نمایشات دمکراسی در جمهوری اسلامی می‌کند:

یکم آنکه در هیچکدام از انتخابات قبلی تا این حد سایه وحشتناک جنگ و بازگشت! سرکوب و نابسامانی اقتصادی و برقراری مجدد سرکوب حقوق زنان و ملیتها بزرگ نشده بود. تبلیغات تا به آن حد بود که مردم را به سمتی هدایت کرد، تا به‌توانند از این هراس استفاده کرده و بخشی از مردم را به فعالیت در جهت تشویق، تهدید و ایجاد هراس دیگران وادارند، تا حداکثر مردم ناراضی را به انتخابات به‌کشانند. شرکت بیش از پنج میلیون در تهران و یا شرکت نزدیک به شصت درصد از مردم کردستان، خود به تنهایی نشان می‌دهد که تا به چه حد تبلیغات فریبکارانه جمهوری اسلامی مؤثر بوده است. حتی با احتساب تقلبات قطعی جمهوری اسلامی باز هم واقعبات نشان می‌دهد که نمایش انتخاباتی مهندسی شده، برای نظام مقدس! نتیجه بخش بوده است.

و دوم آنکه علی‌رغم تمامی انتخابات قبلی، جمعیت کثیر تحریم‌کنندگان نه تنها افزایش داشته‌اند، بلکه تسلیم جوسازی جمهوری اسلامی نشده و با تحمل انگ طرفداری از ریسی و جنگ‌طلبان که در جامعه تبلیغ آن می‌شد و به تحریم‌کنندگان نسبت می‌دادند، به پای صندوق‌های رأی نرفتند و نشان دادند که به آن چنان آگاهی سیاسی دست یافته‌اند که هیچ‌گونه تبلیغات و جوسازی فریب‌شان نمی‌دهد، زیرا عدم شرکت مردم در انتخابات به معنی مخالفت با سیاست سرکوب و نابسامانی اقتصادی و ... در داخل و همچنین مخالفت با سیاست سازش جمهوری اسلامی با امپریالیست‌ها بود.

و سوم آنکه رأی‌دهندگان به حسن روحانی در اکثریت خود، مخالف جمهوری اسلامی بوده ولی از روی ترس از اصولگرایان و امپریالیست‌ها به انتخابات کشانده شدند و در صورتی که امکان درک واقعبات را با برداشته شدن فضای تبلیغاتی پیدا می‌کردند، هرگز در انتخابات شرکت نمی‌کردند و به تحریم‌کنندگان می‌پیوستند. که در آن صورت مشخص می‌شد که مردم ایران در اکثریت خود مخالف جمهوری اسلامی و دشمنان خارجی ایران هستند و خواهان استقلال، آزادی، رفاه و سربلندی ایران می‌باشند.

در این «انتخابات»، نمایندگان نئولیبرالیست حاکم بر نظام مقدس اسلامی پیروز شدند و امکان ادامه همکاری با امپریالیست‌ها را به دست آوردند، ولی این پایان مبارزه مردم ایران نیست و نه خواهد بود. پیکار دمکراتیک، عدالت‌جویانه و ضدامپریالیستی مردم ایران پایان یافتنی نیست. مردم ایران از انقلاب مشروطه تاکنون علی‌رغم اُفت و خیزهایی چند، نشان داده‌اند که هرگز تسلیم نمی‌شوند و به مبارزه خود ادامه می‌دهند. تحقق حقوق دمکراتیک مردم از آزادی بیان و عقیده گرفته تا آزادی احزاب و اجتماعات و سندیکاها و برای حقوق زن و مرد و لغو آپارتاید جنسی و حل بحران بیکاری و مسکن و پاسخ به نان مردم، یعنی عدالت اجتماعی از مسیر سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی می‌گذرد و سرکردگی حزب طبقه کارگر در این نبرد طبقاتی ضامن پیروزی نهایی انقلاب مردم ایران است.

طبقه کارگر و مضحکه انتخابات در جمهوری اسلامی

در طول حیات جمهوری اسلامی و به خصوص بعد از جنگ، شاهد سیاست‌های اقتصادی بوده‌ایم که به غایت ضدملی و ضدکارگری و در جهت منافع کلان سرمایه‌داران تجاری و بورژوازی بروکراتیک است؛ و همه جناح‌های درون و پیرامون حاکمیت حول این سیاست‌ها وحدت نظر و وحدت عمل دارند و حتی در پیشبرد سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی و شدیداً ضدکارگری، با هم در رقابت‌اند و هر جناحی خود را قهرمان اصلی خصوصی‌سازی و رفع موانع سرمایه‌گذاری خارجی و نابودی قانون کار و گسترش مناطق آزاد تجاری می‌داند.

طبقه کارگر ایران با پوست و گوشت و استخوان خود در طی مدت ۳۹ سال گذشته درک کرده است که اختلافات جناحی در واقع دعوائی است بین سرمایه‌داران دزد و جنایتکار معمم و مکلا برای گرفتن سهم بیشتر از غارت و چپاول ثروت ملی و استثمار نیروی کار. جا به جایی این جناح‌ها هیچ‌گونه تغییری در رابطه با رفع نیازها و خواست‌های آنی و آتی طبقه کارگر بوجود نمی‌آورد.

برای طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا تفاوت این جناح و آن جناح حکومت مثل تفاوت وبا و طاعون، و تفاوت شکنجه‌گر یا ساواکی خوب و بد است. در ضمن طبقه کارگر به خوبی می‌داند که تعیین‌کننده همه سیاست‌ها و دارنده همه قدرت اصلی اجرائی، خامنه‌ای، ولی فقیه است و ریاست جمهور فردی بی‌اختیار و مطیع اوامر اوست. طبقه کارگر به خوبی می‌داند که آن فردی که با تحریف اصل ۴۴ قانون اساسی راه را برای اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی گشود و ثروت ملی را تحت عنوان خصوصی‌سازی به غارت و چپاول داد، خامنه‌ای بود و این اوست که مسئولیت اصلی وضعیت موجود اقتصادی - اجتماعی و تمامی معضلات و آسیب‌ها و مصائب جامعه را به عهده دارد و با این حال ریاکارانه و مزورانه از موضع منتقد این وضعیت اقتصادی صحبت از اقتصاد مقاومتی می‌کند.

اصل ۴۴ قانون اساسی می‌گوید: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است.»

- بخش دولتی، شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

- بخش تعاونی، شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.

- بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است."

وزارت امور اقتصاد و دارائی با تدوین لایحه‌ای در ۸ فصل و ۷۴ ماده در رابطه با اصل ۴۴ قانون اساسی به دستور مستقیم خامنه‌ای تنظیم (و یا در واقع وارونه) کرده و برای اجرا به هیئت دولت می‌فرستد که اطلاعیه آن به شرح زیر در رسانه‌های جمعی منعکس شد. لایحه قانونی در اجرای سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری به استناد بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی در مورد سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در تاریخ‌های اول خردادماه سال ۸۴ و ۱۲ تیرماه سال ۸۵ تدوین شده است. واگذاری فعالیت‌های دولتی در صدر اصل ۴۴ قانون اساسی به بخش‌های غیردولتی - به جز موارد استثناء شده مطابق این قانون - و همچنین ضوابط و قلمروهای فعالیت‌های اقتصادی هر یک از بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی در این لایحه تشریح شده است. لایحه اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ در ۸ فصل و ۷۴ ماده تنظیم گردیده است.

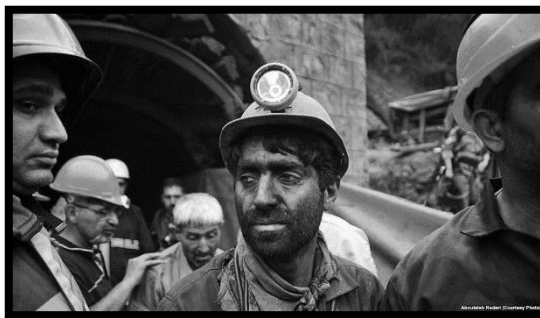
نابودی تولیدات داخلی صنعتی و کشاورزی، نابودی امنیت شغلی، گسترش بیکاری، محکومیت طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا به زندگی زیر خط فقر مطلق و محرومیت فرزندان‌شان از تحصیل و بهداشت و درمان، گسترش حاشیه‌نشینی و کار کودکان و گسترش طلاق و اعتیاد و فحشاء و کارتن‌خوابی و گورخوابی و روان‌پریشی و ده‌ها معضل اجتماعی دیگر، ناشی از فقر و شکاف عظیم طبقاتی در جامعه، ره‌آورد مشترک همه جناح‌ها و باندهای جنایت‌کار و دزد سرمایه‌دار حاکم بر وطن ماست. در طول ۳۹ سال حاکمیت ننگین و فاسد دین فروشان کلاش در ایران، طبقه کارگر به وضوح عملکرد ضدکارگری همه این باندها را تجربه کرده است؛ از آن میرحسین موسوی گرفته با وزیر کارش توکلی و پیش‌نویس قانون ضد کارگری بر اساس باب اجاره فقه اسلامی تا رفسنجانی و شورش فقرا در مشهد و قزوین و اسلام شهر و خاتمی و سرکوب و زندان و شکنجه فعالین سندیکائی و کارگری و رواج قراردادهای موقت و سفید امضاء و شرکت‌های پیمانکاری و تا دولت «عدالت‌گستر» احمدی نژاد که از طرف صندوق بین‌المللی پول نشان قهرمان اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی گرفت و دولت تسلیم و ذلت و تزویر روحانی که طبقه کارگر را به خاک سیاه نشانده است، همه و همه این حقیقت را نشان داده است که همه این وحوش هار، دشمنان طبقاتی و کینه‌توز طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه هستند و باید به وسیله قهر انقلابی و از طریق انقلابی اجتماعی به گورستان سپرده شوند. تنها راه نجات مردم ایران انقلابی اجتماعی، سرنگونی رژیم سرمایه داری اسلامی به رهبری طبقه کارگر و حزب اوست.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران

سرمایه باری دیگر جان گرفت

پیرامون مرگ جانگداز کارگران معدن «یورت»

به فاصله کمتر از پنج ماه از فروریزی ساختمان پلاسکو در تهران که به جانباختن ۲۲ نفر انجامید، اینبار فاجعای دهشتناک ۲۲ نفر از کارگران معدن «یورت» آژادشهر استان گلستان را به کام مرگ کشانید و جامعه زحمتکش ایران را در غم و اندوه از



دست دادن این فرزندان راستین کشور فرو برد.

سران رژیم اسلامی ایران اما منتظر نتیجه تحقیقات نماندند، سراسیمه در اولین موضع‌گیری خود مقصر اصلی این حادثه را کارگران معدن اعلام کردند تا بار مسئولیت آن را از دوش خود بردارند. این واکنش وقیحانه و بی‌شرمانه نشان می‌دهد که مسئولین این رژیم از پیش به کمبدها و نبود امکانات ایمنی در این معدن در اطلاع بودند و علیرغم اعتراضات و درخواست‌های مکرر معدنچیان جهت رفع کمبدها و افزایش تجهیزات ایمنی، هیچگونه اقدامی در رفع این موارد به عمل نیاوردند. از گفته ربیعی چنین برمی‌آید که تجهیزات ایمنی معدنچیان فرسوده بودند. مطابق اظهارات او قرار است «کمیته نوسازی معادن استان، موضوع نوسازی تجهیزات را با هدف کاهش حوادث پیگیری کند.» (تأکید از توفان) همه می‌دانند که آنچه از درون این «تحقیقات متخصصین» بیرون خواهد آمد، حقیقت نخواهد بود، بلکه تلاش مذبوحانه رژیمی است که کوشش دارد تا بر سرپوش‌نهادن بر واقعیات، ذهن جامعه کارگری ایران را به انحراف به‌کشاند؛ بعید به نظر نمی‌رسد که در کنار «اهمال» معدنچیان، یکی از مسئولین دون پایه را هم مقصر معرفی کنند تا بدین ترتیب این مصیبت هم به دست فراموشی سپرده شود.

در ذهن آگاه و بیدار کارگران و زحمتکشان ایران اما چنین فجایعی هیچگاه فراموش نمی‌شوند، زیرا که نظام سرمایه‌داری هر روز فاجعه می‌آفریند و جان و مال کارگران را در معرض خطر و نابودی قرار می‌دهد. کارگران ایران حق دارند که در پشت هر حادثه جانگدازی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را به عنوان مسبب اصلی و واقعی آن ببینند. به سختی می‌توان باور کرد که معدنچیان معدن «یورت» که با ۱۶ ساعت کار، با حقوق ماهیانه کمتر از ۹۰۰ هزار تومان، با ۱۱ ماه حقوق معوقه در بدترین شرایط کاری و ایمنی مشغول به کار بودند، از تجهیزات ایمنی مناسب و به روز هم برخوردار بوده باشند. هنگامی که رژیم سرمایه‌داری ایران کارگرانی را که به تعویق حقوق ناچیزشان معترض می‌شوند، با شلاق و تازیانه پاسخ می‌دهد و یا به زندان و حبس‌های طولانی مدت محکوم‌شان می‌کند، چگونه میتوان باور داشت که تأمین جان آنها از «دغدغه» های صاحبان سرمایه باشد. امنیت جان کارگر، هزینه‌ساز است و افزایش آن از سود می‌کاهد. کافیست این منطق سرمایه را درک کرد تا اظهارات مقام‌های مسئول رژیم را با دیده شک و تردید نگرست.

برای سرمایه آنچه مهم است، «کسب سود» است که همه چیز را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، حتی جان و امنیت کارگر را. فجایع‌ای نظیر معدن «یورت» نتیجه منطقی «خصوصی‌سازی‌ها» و سیاست‌های نئولیبرالی، بی‌کفایتی سیاسی، قلع و قمع سندیکاهای مستقل کارگری و بازگذاشتن دست سرمایه‌داران بی‌وجدان است که چنین وضع جهنمی و مرگ‌آفرین را برای کارگران به ارمغان آورده است.

رژیم جمهوری اسلامی مسئول و مسبب اصلی این فاجعه است. این رژیم حامی سرمایه و وظیفه‌ای جز پایمال کردن حقوق کارگران، سرکوب و زندانی کردن فعالین کارگری و خوش‌رقصی برای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی در قبال جامعه کارگری ندارد.

حزب کار ایران (توفان) ضمن ابراز تسلیت و همدردی با خانواده‌های این جانباختگان، رژیم ضدکارگری و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را مسبب اصلی این فاجعه می‌داند و آن را قویا محکوم می‌کند.

خشم و نفرت عموم مردم ایران نسبت به رژیم تبهکار جمهوری اسلامی، رژیمی که هر روز در ایران فاجعه می‌آفریند، سرانجام شعله‌ور خواهد شد و بنای پوسیده و ارتجاعی‌اش را به آتش خواهد کشید.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست کارگران و زحمتکشان ایران!

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهایی بشریت!

۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۶

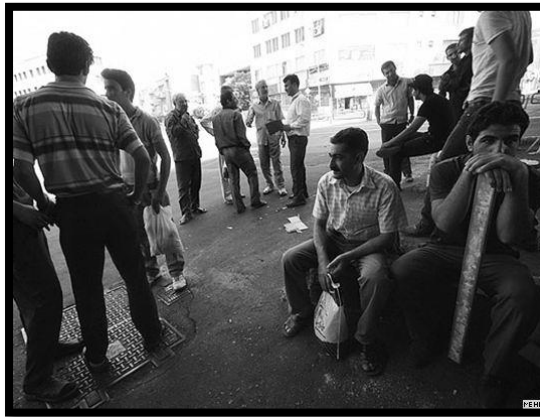
خانه از پای‌بست ویران است

گزارشی مجدد از ایران

دردامه گزارش قبلی به پاره‌ای از معضلات و مشکلات جامعه ایران می‌پردازم که بیان‌گر فساد و ویران بودن «خانه» از پای‌بست است.

معضل بیکاری و اشتغال

این معضل یکی از ریشه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین مشکلات جامعه ایران امروزی است که خود ناشی از وضع نابسامان اقتصادی و نبودن مدیریت در برنامه‌ریزی و سیاست است. بیهوده نیست که شعار رهبری در سال جدید و همچنین شعارهای انتخاباتی این دوره بر دور محور اشتغال و مبارزه با بیکاری دور می‌زند. اما مطمئناً این شعارها



بازهم در حد شعار باقی خواهد ماند و انتخاب ریاست جمهوری به نفع هر گروهی که تمام شود، در حل این معضل تغییر اساسی‌ای رخ نخواهد داد. زیرا حاکمیت ایران در غالب خود، حاکمیتی است غیر منسجم، دلال و حاکمیتی بدون عرق ملی و متشکل از چند باند مافیائی که بر سر چپاول ملت و ثروت ملی ایران بر سر هم می‌کوبند و با یکدیگر در رقابت‌اند. دولت، مرجع تصمیم‌گیرنده و مجری قانون نیست و حاکمیت ملوک‌الطوایفی را می‌توان به خوبی در زمینه‌های مختلف مشاهده کرد، وقتی که در کابینه دولت، از همان نخست، چندین وزیر از جمله وزیر دفاع، وزیر ارشاد و آموزش، وزیر اطلاعات و وزیر دادگستری از طرف رهبر تعیین می‌شود و نه از طرف رئیس‌جمهور، می‌توان حدس زد که در کابینه دولت چه وضعیتی موجود است و می‌توان گفت که این وزراء در قبال رئیس‌جمهور پاسخگو نیستند و هیچ مسئولیتی در برابر او ندارند.

برادران قاچاقچی

این باندهای مافیائی با تکیه بر درآمد منابع طبیعی ایران و چپاول آن، هیچگونه علاقه‌ای به رشد صنایع ملی و رشد کشاورزی در ایران ندارند و با پشتیبانی‌نکردن و سنگ‌اندازی در این راه، با واردات لوازم، اجناس، پارچه و مواد غذایی از کشورهای مختلف، به‌خصوص چین، ترکیه، هندوستان و... در پی به‌دست‌آوردن سودهای میلیاردی بادآورده هستند. و چون چنین اوضاعی بر بازار حاکم است، علاوه بر باندهای حاکمیت که با مجوز و قانونی این کالاها و اجناس را وارد می‌کنند، باندهای غیررسمی قاچاق نیز فعال شده و از مرزهای مختلف زمینی و آبی کشور به حمل و نقل کالاهای قاچاق مشغول‌اند و سالیانه میلیاردها کالاهای

قاچاق را به ایران می‌آورند و این خود منبع درآمدی است برای مأمورین پلیس، سپاه و مرزبانان و مأمورین گمرکی که با رشوه‌های کلان با قاچاقچیان به همکاری مشغول‌اند.

مسئله کالاهای قاچاق به اندازه‌ای ناهنجار گشته که دولت، به ظاهر، خود را موظف به مبارزه جدی با آن می‌داند و ظاهراً پرچم مبارزه با آن را با تشکیل کمیسیون و یا اداره‌ای به نام «مبارزه با کالاهای قاچاق» به عهده گرفته است. اما از شیوه‌ی کار آنها پیداست که این مبارزه جدی نیست، زیرا آنها به جای کنترل و مبارزه با قاچاقچیان اصلی، مأمورین خود را به بازار و خیابان‌ها فرستاده‌اند و آنها با ریختن به مغازه‌ها در این مکان‌ها به اصطلاح به دنبال کالاهای قاچاق می‌گردند و نتیجتاً با اخاذی از مغازه‌دارها منبع دیگری برای درآمد پیدا کرده‌اند و این قصه همچنان و با سرعتی بیشتر به راه خود ادامه می‌دهد.

نابودی کشاورزی توسط رشوه‌خواران شهرداری

در زمینه کشاورزی نیز وضع به همین منوال است. کشاورزی در درجه اول احتیاج به آب دارد و مسئله کمبود و در بعضی مناطق نبود آب، مشکل بزرگی است که در بعضی از روستاها کشاورزی را به حالت تعطیل درآورده است. تغییرات شرایط اقلیمی، بی‌برنامه‌گی دولت در زمینه آب، بستن سدهای غیراصولی به خاطر منافع گروه‌های حاکمیت و احداث هزاران چاه‌های غیرمجاز با گرفتن رشوه و یا در راه منافع گروه‌های مافیائی، از عوامل این نابسامانی است. بطور مثال برای تأمین آب‌های آشامیدنی شهرک‌های ساخته شده در اطراف شهرهای بزرگ این چاه‌ها را احداث کرده‌اند و نتیجتاً به خشک شدن چشمه‌ها، قنات‌ها و چاه‌های کشاورزی دامن زده و به دنبال آن، هجوم مردم دهات به خصوص جوانان را به شهرهای بزرگ برای امرار معاش و کار فراهم آورده‌اند که خود معضل بیکاری، بی‌خانمانی، ترافیک، فساد، دزدی و جنایت را در شهرهای بزرگ رشد داده است. در کشورهای پیشرفته و حتی غیرپیشرفته در حمایت از کشاورزی کشور قانونی هست که زمین کشاورزی همیشه باید زمین کشاورزی باقی بماند و اگر بخشی از آن را زمانی برای ساختمان‌سازی و یا صنعت در نظر به‌گیرند، باید به تصویب استانداری، دهداری و یا یک مرجع صلاحیت‌دار به‌رسد و در صورت توافق برای آن بخش از زمین اصطلاحاً جواز «تغییر کاربری» صادر شود و بدین ترتیب این قطعه زمین از کشاورزی به صنعتی و یا به آپارتمان‌سازی تغییر کاربری می‌نماید. این، در ذات خود، قانونی است درست که در حمایت از منافع ملی و در حمایت از رشد کشاورزی کشور صورت می‌پذیرد. این قانون در ایران هم موجود است، ولی از زمان موجودیت جمهوری اسلامی این قانون به طور گسترده‌ای مورد هجوم غارت‌گران و منفعت‌طلبان دست‌اندرکار قرار گرفته که نتیجه آن گسترش بی‌رویه شهرهای بزرگ است. بطور مثال بزرگی و وسعت تهران امروز با از بین رفتن هزاران هکتار باغات و زمین‌های کشاورزی بوجود آمده که سودجویان دست‌اندرکار حاکمه میلیاردها تومان از فروش این زمین‌ها و ساخت و ساز آنها به‌دست آورده‌اند. زمین‌های کشاورزی را ارزان خریدند و یا تصاحب کردند و با تغییر کاربری از کشاورزی به ساختمان‌سازی و شهرک‌سازی به قیمت‌های گزاف فروختند که نمونه‌های آن باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی ونک، اوین، شهریار، کرج، ورامین و ... است. و این شیوه غارت‌گری و نابودی کشاورزی همچنان ادامه دارد. و چون در همه جا رشوه و بی‌قانونی حاکم است، در این زمینه نیز عده‌ای که از «ما بهتران» نیستند و نمی‌توانند به راحتی اجازه «تغییر کاربری» را به دست بیاورند، با دادن رشوه، خودسرانه زمین‌های کشاورزی را به خانه‌سازی، کارگاه‌سازی، سالن‌ها و تالارهای پذیرائی، قهوه‌خانه و قلیان‌خانه و ... تغییر می‌دهند. وجود هزاران هزار سالن، تالار، باغ‌های تفریحی و خانه‌های مسکونی

غیرمجاز در اطراف تهران، شاهد بر این واقعیت است. و هستند مؤسسات مالی و یا ارگان‌هایی که چنین زمین‌هایی را پیش‌فروش کرده‌اند و با تعهد به اینکه برای خریداران مجوز ساخت و ساز به‌گیرند، پول‌ها را بالا کشیده و با اعلام ورشکستگی با سرنوشت هزاران انسان بی‌گناه بازی کرده‌اند و اینجا و آنجا همیشه شاهد درگیری این عده با مأمورین انتظامی هستیم که می‌خواهند زمین‌های خود را به‌سازند، ولی چون مجوز ندارند، اجازه نمی‌دهند و اگر کسی ساختمانی ساخته باشد، مأموران جهادسازندگی و یا شهرداری می‌آیند و آن را خراب می‌کنند. نتیجه اینکه سال‌هاست که در این زمین‌ها نه کشاورزی می‌شود و نه ساخت و ساز و بدون استفاده «لم یزرع» باقی مانده است.

کلاهبرداری شرکت‌ها و بانک‌ها

چنین وضعی در مورد برخی از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نیز صادق است. این مؤسسات پولی که با اجازه دولت و تحت نظارت بانک مرکزی مشغول به کار هستند، با قول دادن نرخ سودهای بالا پول‌های مردم را گرفته‌اند و پس از مدتی با اعلام ورشکستگی، نه تنها دیگر سودی به مردم نداده‌اند، بل اصل پول را نیز بالا کشیده‌اند. در شهرها هر از گاه شاهد جمع‌شدن و تظاهرات قربانیان این مؤسسات هستیم که جلوی این مؤسسات فریادشان به آسمان است. هر وقت این مردم قربانی را در جلوی این بانک‌ها و موسسه‌های اعتباری می‌بینم، گفته طلائی برتولت برشت در ذهنم تداعی می‌شود که می‌گفت: «**دزدی از بانک، کار دزدهای تازه کار است، دزدهای حرفه‌ای بانک تأسیس می‌کنند**» و من فکر نمی‌کنم هیچ کجای دنیا این قدر بانک و موسسه‌های اعتباری موجود باشد. بانک‌ها مثل قارچ با نام‌های مختلف در همه جا سبز شده‌اند و این نشانه ازدیاد باندها و دزدهای حرفه‌ای است.

خلاصه این که اوضاع سخت رو به وخامت است و هر روزه دره مابین فقر و ثروت عمیق‌تر می‌شود و گروه‌های مختلف مافیائی در حاکمیت که شکل‌های خانوادگی نیز به خود گرفته است هیچگونه راه حلی برای این معضلات اجتماعی ندارند و امیدواری و قول و قرار حاکمیت نیز که ادعا می‌کرد با قرارداد «برجام» و برداشتن تحریم‌ها اوضاع اقتصادی رو به بهبود خواهد رفت رنگ و روی خود را باخته است و مردم شاهد عینی آن هستند که «پس‌برجام» از «پیش‌برجام» نیز بدتر شده است.

درگیری در سوریه

غیر از دزدی‌ها و اختلاس‌های پی‌درپی و عملاً برجاماندن بخش عمده تحریم‌ها، درگیری حاکمیت در جنگ خانمان‌سوز سوریه نیز یکی از عوامل نابسامان و تورم‌های اقتصادی است. یک افسر عالی‌رتبه نظامی برایم تعریف می‌کرد که اگر نیروی زمینی ایران نبود، ارتش سوریه و به خصوص نیروی زمینی ارتش سوریه تاب تحمل نیروهای داعش و مخالفان اسد را نداشت و در جواب من که می‌گفتم گویا ایران ۲ تا ۳ هزار نیروی نظامی در سوریه دارد، گفت که ایران بیش از ۴۰ هزار نیرو در سوریه دارد. بهر جهت ما بار دیگر همانند زمان جنگ ایران و عراق هر روزه شاهد مراسم تشییع جنازه قربانیان این جنگ هستیم که به عنوان شهدای «مدافعین حرم» به خاک سپرده می‌شوند.

البته نباید فراموش کنیم و یا می‌توانیم تصور کنیم که اگر عوامل داعش و امپریالیسم آمریکا و غرب در جنگ سوریه پیروز می‌شدند وضعیت خاورمیانه و به طور مشخص ایران در چه حالی بود.

سرنوشت پناهندگان افغانی

ایران امروز نه تنها با نیروی سپاه، بل با استخدام افراد غیرایرانی به خصوص افغان‌ها و تعلیم و تربیت نظامی آنها و روانه کردن آنها به جبهه‌های جنگ، میلیارد‌ها تومان در این راه سرمایه‌گذاری کرده است.

همانطور که همه می‌دانید، میلیون‌ها افغانی آواره سال‌هاست که در ایران زندگی می‌کنند و برخلاف قوانین انسانی و یا «اسلامی» که رژیم ادعایش را دارد با آنها برده‌وار رفتار می‌شود. گروه‌های گشت نیروی انتظامی نیز چند وقت یک بار شروع به شکار آنها می‌کنند و با اخاذی از آنها، آنها را به اخراج از ایران تهدید می‌کنند و برخی را نیز به مرزهای افغانستان می‌برند و رها می‌کنند. گرفتن اقامت و اجازه کار بسیار مشکل و پیچیده است. کودکان افغانی تا سال گذشته که رهبر اجازه نداده بود، اجازه رفتن به مدرسه را نیز نداشتند و نتیجتاً هزاران جوان افغانی را می‌بینی که سواد خواندن و نوشتن ندارند و با دستمزدی کمتر از نرخ معمول در کارهای شاق ساختمان‌سازی و کشاورزی و غیره بدون وسایل و پوشش‌های ایمنی و یا بیمه‌های اجتماعی و درمانی مشغول به کار هستند. افغانی‌ها اجازه خرید ماشین، ملک و یا خانه به اسم خودشان را ندارند. و تو به عنوان یک ایرانی عرق شرم به پیشنهادات می‌نشیند که چرا این گونه با این انسان‌های زحمت‌کش پناهنده رفتار می‌کنند و جالب این که در چنین وضعیتی رهبر و دیگر عوامل رژیم با پرووئی از ستم‌ها و رفتارهای غیرانسانی آمریکا و کشورهای غربی نسبت به پناهندگان و یا سپاه‌پوستان آمریکا صحبت می‌کنند. و حالا از این پناهندگان به عنوان گوشت دم توپ در سپاه استفاده می‌شود. هر افغانی که حاضر به همکاری در سپاه و رفتن به جنگ باشد، استخدام می‌شود و تابعیت ایرانی می‌گیرد و اگر در جنگ کشته شود به عنوان شهید از او یاد خواهد شد. و خانواده‌اش تحت پوشش دولت و «بنیاد شهید» قرار می‌گیرد و هستند افغانی‌های بسیاری که برای بیرون آمدن از این وضعیت نابسامان خودشان و یا خانواده‌شان به این داستان تن می‌دهند و بسیاری از آنها نیز تا به حال در جنگ سوریه جان خود را از دست داده‌اند. و نتیجتاً درگیری تحمیلی ایران در چنین جنگی شرایط اقتصادی را برای کشور ناهنجارتر کرده است.

ورشکستگی دولت

هستند بسیاری از مؤسسات و شرکت‌های دولتی، نیمه دولتی و یا خصوصی که قادر به پرداخت حقوق ماهانه کارگران و کارمندان خود نیستند و در بعضی از این مؤسسات حتی حقوق‌ها تا ۶ ماه به تعویق افتاده است. دولت در بسیاری از زمینه‌ها به طور مثال به شرکت‌های ساختمانی و جاده سازی که پروژه‌های دولتی را انجام داده‌اند، میلیارد‌ها تومان بدهکاری دارد و پرداخت آنها را مرتب به تعویق می‌اندازد و یا بیمه‌های درمانی نمی‌توانند بدهی‌های خود را به مراکز درمانی و داروخانه‌ها پرداخت نمایند.

تبلیغات خرافات مذهبی

اما با تمام این مشکلات حاکمیت ایران که وجود و برپایی خود را در تحکیم دین، اسلام و خرافات مذهبی می‌بیند، سالیانه میلیارد‌ها تومان برای گسترش و تبلیغات مذهبی سرمایه‌گذاری کرده و می‌کند. ساختن مساجد و نمازخانه‌ها در گوشه و کنار شهرها و رشد نجومی امامزاده‌ها با سرعت و بودجه‌های سرسام‌آور

همچنان ادامه دارد. هر چند که اعتقادات مذهبی و خرافاتی مردم سست شده و نزول پیدا کرده، اما برای رژیم این مهم است که ریشه‌های اعتقاد به خدا و اعتقاد به مقدسات مذهبی در مردم خشک نشود.

باید همه معتقد باشند که همه چیز در دست خداست و فقط او قادر و تواناست و اگر او نخواهد هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. در ایستگاه‌های مترو با خطوط درشت نوشته‌اند «خداوند خرمشهر را آزاد کرد» تا به من و تو به‌گویند با این همه جان‌فشانی و کشته در خرمشهر، اگر خداوند نمی‌خواست، این شهر از دست نیروهای عراقی آزاد نمی‌شد. مساجد برای این که رونقی داشته باشند، تازه‌گی‌ها با بودجه‌های «غیبی» مراسمی برپا می‌کنند تحت عنوان «اعتکاف» (یعنی گوشه‌گیری).

عده‌ای به مدتی معین، مثلاً یک هفته شبانه‌روز در مسجد می‌مانند و با تغذیه رایگان به دعا و عزاداری می‌پردازند و برای پاکیزگی و بخشش گناهانشان، از خداوند طلب مغفرت می‌کنند و به قولی روح و روان خود را شستشو می‌دهند و بعضی مواقع صدای عربده‌کشی و ناله‌شان خواب را بر همسایگان مسجد حرام می‌کند.

در ضمن مؤسساتی به‌پاشده که عزاداری‌های شما را نذر و نیازتان و یا برای عزاداری‌های عزیزان از دست رفته‌تان، نه تنها با بودجه‌ای برگزار می‌کنند، بلکه برای رونق‌دادن به آن طبق خواست متقاضی، چندین «گریه‌کن» و به قول عوام «مجلس گرم‌کن» نیز به شما کرایه می‌دهند و این‌ها موظف‌اند با شیون و گریه‌های خود به مجلس روضه شما رونق خاصی دهند. خلاصه این که هر چیز که در راه «دین‌داری» و روحیه «عزاداری» باشد، مورد پشتیبانی حاکمیت است، تا روح خداپرستی و اعتقاد قلبی جامعه به مقدسات حفظ شود. و من می‌بینم که در این راه تا اندازه‌ای رژیم موفق بوده است. زیرا مصرف کلمات و لغاتی همانند «انشالله»، «هرچه خدا به‌خواهد»، «به امید خدا»، «به حق امام حسین» و... از همه کس و در همه جا به وفور شنیده می‌شود و حتی از کسانی که به ظاهر مراسم مذهبی را انجام نمی‌دهند و در گفتار اعتقادی به آن ندارند، قابل رؤیت است و این بار منفی فرهنگی حتی با بوجود آمدن یک سیستم دموکرات و سوسیالیستی می‌تواند سال‌های سال ریشه‌ای خود را در نسل‌های آینده به همراه داشته باشد.

با درود تا گزارش بعدی برای ایرانی آباد، آزاد و شکوفان و سوسیالیستی.

سالروز پیروزی بر فاشیسم بر همه مردم صلح دوست جهان مبارک باد!

نهم ماه مه، هفتاد و دومین سالروز پیروزی بر فاشیسم است. پیروزی بر دیو فاشیسم برای تمام بشریت دارای اهمیت تاریخی بسیار بزرگی است. درهم شکسته شدن قدرت‌های فاشیستی، به خلق‌های در بند امکان داد تا به آزادی و استقلال نائل آیند؛ تا



شرایط مناسبی برای پیروزی سوسیالیسم در برخی از کشورها و برای اعتلاء جنبش آزادی‌بخش انقلابی و ملی برای تکان دادن و فرو ریختن سیستم مستعمراتی، پدید آید.

یکم: علت بروز این جنگ و ظهور فاشیسم هیتلری چه بود؟

جنگ جهانی دوم (همینطور جنگ اول جهانی) مولود نظام سرمایه‌داری امپریالیستی بود. کاهش عظیم تولیدات صنعت در آمریکا، در سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۳، همچنین کاهش تولیدات صنعتی در اروپا و بحران بیکاری (بیش از ۳۵ میلیون بیکار در آمریکا، فرانسه و انگلستان، آلمان، هلند، بلژیک ایتالیا، ژاپن....) علت بروز جنگ بود. جنگ برای حل بحران و تقسیم مجدد جهان بود. تنها کشوری که در آن دوره فارغ از هر نوع بحران و بیکاری بود، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تحت رهبری استالین، بود. تولید در نظام سوسیالیستی که بر اساس نیاز جامعه و نه سود، می‌چرخد، نمی‌تواند بحران و بیکاری تولید کند. وجود چنین کشوری خطری جدی برای تمام ممالک سرمایه‌داری و امپریالیستی بود و از همین روی کشورهای انگلستان، فرانسه، بلژیک، اتریش و آمریکا و تمام متحدین‌شان، مشوق تجاوز هیتلر به شوروی و نابودی این کشور بودند. آنها فاشیسم هیتلر را به خود نزدیک‌تری دیدند و جز این نبود.

دوم: هیتلر نماینده کدام طبقه و ایدئولوژی بود؟

هیتلر نماینده راست‌ترین جناح انحصارات امپریالیستی آلمان بود. وی نه دیوانه بود و نه یک پدیده تصادفی ماوراء طبقاتی. مهمترین وظیفه هیتلر عبارت بود از: نابودی شوروی سوسیالیستی، چنگ انداختن بر ثروت‌های ملی این کشور، ریشه‌کن کردن کمونیسم و سپس تسلط کامل آلمان بر اروپا و جهان و برقراری نظم نوین جهانی بر اساس ایدئولوژی فاشیسم.

سوم: چرا نبرد استالینگراد تعیین‌کننده بود؟

نبرد استالینگراد یکی از سرسختانه‌ترین نبردها میان ارتش سرخ و ارتش نازی‌ها بود. نبرد استالینگراد ۲۰۰ روز به درازا کشید. تجاوزکاران نازی بیش از یکصد هزار بمب بر سر مردم فروریختند و بیش از یک میلیون و چهارصد هزار گلوله، توپ و نارنجک بر علیه شهر استفاده شد. ارتش نازی در این جنگ یک میلیون و پانصد هزار سرباز و درجه‌دار و افسر از دست داد، در مقابل، ارتش سرخ ۴۷۸۷۴۹ کشته و

۶۵۰۸۷۰ نفر مجروح داشت. نبرد استالینگراد با درهم‌کوبیدن ستون فقرات فاشیسم که تعیین‌کننده پیروزی بر هیتلر بود، به عنوان یک دست‌آورد عظیم حماسی و بشری در تاریخ ثبت گردید. بشریت صلح‌دوست جهان به حماسه‌آفرینان استالینگراد و رهبر خردمند ارتش سرخ، استالین، مدیون است.

چهارم: هزینه این جنگ «ارزان» کدام است؟

جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۸) ۵۵ میلیون کشته و بیش از صد میلیون مجروح برجای گذاشت. هزینه جنگ «فقط» چهار تریلیون دلار بود. درنبرد علیه دیو فاشیست آلمان هیتلری ۲۷ میلیون نفر از خلق قهرمان شوروی جان باختند.

برای سرمایه‌داری جان این ۲۷ میلیون نفر که تحت رهبری ارتش سرخ در نبرد با هیولای فاشیسم، جان باختند، بی‌ارزش است. در دروس مدارس این کشورها به جعل و تحریف حقایق تاریخی می‌پردازند و سخنی از نبرد حماسی استالینگراد و شهدای اش نمی‌رود، اما تا دل‌تان به خواهد به رهبر این نبرد حماسی که صلح را برای جهانیان به ارمغان آورد، لجن می‌پاشند. و در عوض جنگ‌افروزان امپریالیست غرب را به عنوان منادیان «صلح و آزادی و دمکراسی» به خورد دانش‌آموزان می‌دهند و به شستشوی مغزی جوانان و عموم مردم می‌پردازند.

پنجم: راز پیروزی بر فاشیسم کدام است؟

بی‌تردید مهمترین عوامل این پیروزی معجزه‌آسا را باید در رهبری خردمندان حزب کمونیست شوروی و اسپارتاکوس زمان رفیق استالین، پیوند تنگاتنگ با مردم و روابط صمیمانه و برادرانه میان ملل اتحاد شوروی سوسیالیستی، سیستم عادلانه کشور، وحدت ملی و وحدت درونی حزب و وحدت فرماندهی نظامی دانست. این بود مختصری از راز پیروزی بر فاشیسم.

برتولت برشت به‌درستی بیان داشت که: «همه مردم صلح‌دوست جهان مدیون استالین هستند». وی به مناسبت درگذشت استالین نوشت:

«ستمکشان پنج قاره زمین، آنهایی که خود را رهانیده‌اند، و تمام کسانی که برای صلح جهانی پیکار می‌کنند باید قلب‌شان از تپیدن ایستاده باشد، لحظه‌ای که خبر درگذشت استالین را شنیدند. وی مظهر مجسم آرزوهایشان بود.»

فرخنده باد هفتاد و دومین سالروز پیروزی بر فاشیسم! افتخار بر رفیق استالین رهبر بزرگ و خردمند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ارتش قهرمان سرخ!

سوریه دیروز ، سوریه امروز!

دخالت امپریالیست‌های غربی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در سوریه و سازمان‌های جاسوسی و رسانه‌های صهیونیستی برای سرنگونی رژیم مستقل سوریه، جهت انتقال لوله‌های گاز قطر به اروپا، با شکست روبرو شده است. همه دراکولاهای خفاش‌صفت، یک شبه بشردوست شده‌اند و دندان‌های خویش را برای مکیدن خون مردم سوریه تیز کرده‌اند. آمریکا به‌رغم تمام ماجراجویی تجاوزکارانه و زورش، موفق نگشت تا با رأی شورای امنیت سازمان ملل متحد مستقیماً به بمباران سوریه مبادرت ورزد و به اهداف شوم‌اش برسد. اما از توطئه دست‌برداشت و از طریق متحدان متجاوز خود، امپریالیست‌های اروپایی، اسرائیل، ترکیه، قطر و عربستان و حمایت مالی و معنوی از تروریست‌های آدم‌خوار مذهبی القاعده و... برضد سوریه و برای سرنگونی رژیم بشار اسد، ادامه داده است. تحریکات مرزی و تسلیح جریان‌ات تروریستی از طریق ترکیه و بمباران پی‌درپی سوریه به بهانه‌های مختلف جز کشتار مردم بی‌گناه و ویرانی بیشتر کشور سوریه حاصلی نداشته است.



امپریالیست‌های غربی و پیاده نظام‌شان، داعش، سوریه را ویران کرده‌اند. عده‌ای هنوز درنیافته‌اند و یا نمی‌خواهند به‌فهمند که علل اصلی تخریب و ویرانی سوریه و این همه کشتار و تاراندن شدن نیمی از اهالی کشور را باید دلیلی بر دخالت بی‌شرمانه امپریالیست‌های مهاجم غربی و متحدان منطقه‌ای آنها نظیر ترکیه، و عربستان و قطر در امور داخلی سوریه و عربده‌کشی آنها برای سرنگونی یک دولت قانونی عضو سازمان ملل متحد، دید و نه رژیم بشار اسد. علل اصلی ویرانی عراق و یا لیبی، مستبدینی، نظیر صدام

حسین و قذافی نبودند، امپریالیست‌های جنایت‌کار و متجاوز و خونریز آمریکایی و اروپایی برای استقرار نظم نوین استعماری، جهت چپاول منابع طبیعی و سلطه بلامنازع سرمایه مالی نئولیبرال بر تمام کشورهای منطقه و نقض حقوق ملل؛ مسبب ویرانی سوریه و سایر کشورها بوده و اوضاع مصیبت‌بار کنونی در منطقه ربطی به ماهیت نظام‌های دیکتاتوری ممالک قربانی نداشته و ندارد. مصدق و آئنده نه مستبد بودند و نه دیکتاتور، کوبا نه مذهبی است و نه «یاغی» صاحب سلاح اتمی هم نیست! اما به‌بینید علی‌رغم این چه جنایتی که بر مردمان این کشورها روا داشتند. با کودتا و تحریم و ترور، حقوق ملل را لگدمال کردند. کوبا بیش از پنجاه سال تحت تحریم بوده و هنوز هم است. امپریالیسم سلطه و اطاعت مطلق می‌طلبد و با سلاح زور سخن می‌گوید. چگونگی تغییر و تحولات یک کشور و انتخاب شکل و نوع نظام یک امر داخلی و وظیفه مردمان هر کشور است و بس و ربطی به دولت‌های زورگو و متجاوز و ناقضین حقوق ملل ندارد. به تصویری از یک خیابان در یکی از شهرهای سوریه قبل و بعد از اشغال توسط داعش توجه کنید! این تصویر داغ‌ننگی بر پیشانی دول «متمدنی» است که داعشیان جگرخوار را با میلیون‌ها دلار و هزاران ساز و

برگ بسیج کرده و به جان مردم سوریه انداختند. تروریسم و بربریسیم داعشی خلافت اسلامی در سوریه و عراق مولود تروریسم دولتی غرب و متحدینش در منطقه به سرکردگی امپریالیسم آمریکاست و جز این نیز نمی‌باشد. آمریکا با فروش بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار اسلحه به دولت عربستان و حمایت از تجاوز نظامی این کشور به یمن و بحرین و سوریه و همین‌طور تحریک علیه ایران مسبب اصلی جنگ و تشنج و تخریب و ویرانی در منطقه است. باید برخواست خروج فوری و بی‌قیدوشرط قوای اشغال‌گر و متجاوز آمریکا در منطقه تکیه کرد و این ابر قدرت جنگ‌طلب را مورد آماج حملات خود قرارداد.

در افشای تروریسم دولتی جمهوری اسلام

به مناسبت سی امین سالگرد ترور جنایتکارانه رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی)

در ۱۹ ماه مه ۱۹۸۷، رفیق عزیز ما، حمید رضا چیتگر (بهمنی)، عضو دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان)، با یک نقشه‌ی کثیف از پیش طراحی شده‌ای، توسط رژیم تروریست سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در وین (اتریش) به قتل رسید.



رفیق حمید رضا چیتگر، یک کمونیست مارکسیست - لنینیست جسور و بی‌باک و از خود گذشته، نظریه‌پرداز و یک سازمان‌ده حرفه‌ای بود. وی یک عاشق به معنای واقعی کلمه بود. عاشق توده‌های رنج و کار، عاشق مارکسیسم - لنینیسم و

مؤمن به راهش بود. او هیچ‌گاه از سختی کار، از ضربات پی در پی بر پیکر حزب‌اش و عزیزترین رفقای‌اش نمی‌نالید بلکه با عزمی راسخ‌تر و اراده‌ای پولادین‌تر علیه‌ی ارتجاع و امپریالیسم و تمامی مظاهر سرمایه‌داری می‌رزمید و روحیه‌ی امید به پیروزی را در دل‌ها می‌نشانده و گرمابخش رفقا و یاران‌اش بود. حمید، انسانی فروتن بود، به رغم سطح بالای سیاسی تئوریک، کلامی شیوا، شخصیتی جذاب و دوست‌داشتنی، اما وقتی از رفقای جان‌باخته حزب، رفقا، قدرت فاضلی و باباپور سعادت، سخن می‌گفت، گوئی وی شاگرد رفیق قدرت و رفیق بابا بود. کمتر از خود سخن می‌گفت، بیشتر از توانائی‌های سیاسی تئوریک رفقا بابا و قدرت و دیگر رهبران حزب حرف می‌زد و آتوریت‌های رهبری را برجسته می‌نمود. بارها می‌گفت نباید از رفقای که در قید حیات هستند، تعریف و تمجید کرد، باید از تشکیلات و حزب دفاع نمود و رفقا را از احترام بی‌حد نسبت به خود و رهبران حزبی برحذر می‌داشت. رفیق حمید از هر بند انگشت‌اش هنر می‌بارید، هنر سازماندهی، هنر ارتباط با توده‌ها، هنر خویشتن‌داری و صبر و استقامت، هنر تداوم مبارزه، هنر روحیه بخشی و تقویت تشکیلات و ادامه‌ی راه جانباختگان حزبی و شوق به پیروزی و گرفتن انتقام طبقاتی از بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا.

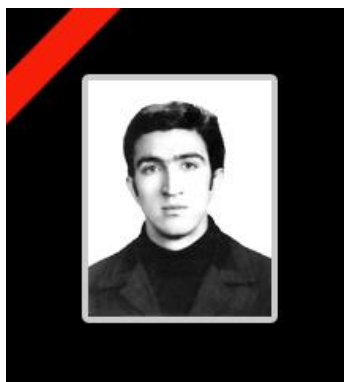
یاد رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی) گرامی و راهش پر رهرو باد!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران!

زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

یادی از رفیق ژان ژیانفر

۲۸ بهار از زندگی رفیق می‌گذشت که تصادفی دردناک او را از میان ما جدا کرد. او دانشجوی فعال و مبارز مدرسه‌ی عالی بازرگانی تهران بود. رفیق ژان در اواخر سال ۱۳۴۹ در یورش ساواک به سازمان توفان به همراه تنی چند از رفقای دیگر دستگیر و پس از شکنجه‌های بسیار به سه سال حبس در زندان‌های قرون وسطائی شاه محکوم گردید. پس از سه سال که از زندان آزاد شد، مجدداً فعالیت انقلابی خویش را آغاز کرد. او با کوشش خستگی‌ناپذیری در جهت اعتلای مارکسیسم — لنینیسم و



گسترش شبکه‌های سازمان ما دست به کار شد.

رفیق ژان، هنگامی که به اتفاق یک رفیق هم حوزه‌ای خویش، در اجرای این وظیفه‌ی انقلابی عازم مأموریتی بود، در جاده‌ی قزوین به دنبال تصادفی هولناک هر دو رفیق جان خود را از دست می‌دهند.

امروز او در میان ما نیست و قادر نشد ثمره‌ی کوشش خود و سایر رفقاییش را در جهت احیای حزب طبقه‌ی کارگر ایران، نظاره کند. هم اکنون حزب ما یاد او را گرامی می‌دارد و می‌کوشد تا ثمره‌ی دسترنج او و سایر رفقا را با جان و دل محافظت نماید و در گسترش صفوف آن هر چه بیشتر و تا تحقق آرمان مشترکمان، برقراری سوسیالیسم، یک لحظه از پای نه‌نشینند.

جاودان باد خاطره رفیق ژان ژیانفر

برگرفته از یادنامه شهدای حزب کار ایران (توفان)

مرغان پرکشیده‌ی توفان

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به چند پرسش

پرسش: آیا فکر نمی‌کنید که سیاست صحیح این باشد که هر دو طرف جنگ را باید محکوم کرد، یعنی هم رژیم بشار اسد که انقلاب مردم را سرکوب می‌کند و هم امپریالیست‌ها را؟

پاسخ: آنچه در سوریه جریان دارد، جنگ توده‌های محروم سوریه، جنگی انقلابی که برای استقرار آزادی، دموکراسی و حفظ استقلال کشور باشد، نیست. این تجاوز آشکار امپریالیسم آمریکا و نوکرانش، نظیر



ممالک عربی و ترکیه با همدستی سازمان تروریستی و قرون وسطائی القاعده، برای سرنگونی رژیم مستقل سوریه و برپائی رژیم گماشته‌ای نظیر رژیم‌های عراق و لیبی و افغانستان است. یعنی رژیمی به مراتب ارتجاعی‌تر از رژیم سکولار بشار اسد. امپریالیست‌ها می‌خواهند سوریه را تکه‌پاره کنند و شرایطی مثل لیبی را بر مردم تحمیل نمایند. همه‌ی این تقلاب‌ها و کوشش‌های ضدبشیری برای تأمین منافع امپریالیست آمریکا در منطقه است. در اینجا باید تضاد فرعی و اصلی را از هم تمیز داد و تمرکز را بر افشای متجاوزین قرارداد. مسبب اصلی اوضاع کنونی، امپریالیسم آمریکاست و همه‌ی اسناد منتشره از این سخن می‌گویند. بخش بزرگی و یا اکثریت مردم سوریه به شدت مخالف تجاوز نظامی به کشورشان هستند و رژیم بعث بشار اسد را به آلت‌ناتیوهای مخوف کنونی به رهبری «ارتش آزاد سوریه و داعش ترجیح می‌دهند، بخش کوچکی هم در یکی دو شهر با رژیم مخالف‌اند و با موج همراه شدند و یا گروهی از آنها فریب‌خوردند و در دام مرتجعین افتادند. در اینجا شعار «نه به این و نه به آن، نه قم خوبه و نه کاشون و لعنت به هردوتاشون» کارساز نیست، ظاهراً شعار مستقل و رادیکالی است، اما عملاً به نفع امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی و نقض حق حاکمیت ملی سوریه تمام می‌شود، همان طور که در عراق و لیبی و افغانستان شد.... باید ضمن محکوم کردن تجاوز و توطئه علیه سوریه، سرنگونی رژیم و هر تغییر و تحول سیاسی را وظیفه‌ی داخلی مردم سوریه تبلیغ کنیم. کشتار مردم بیگناه به گردن متجاوزین بی وجدان است و آنها که فریب این توطئه را خورده و یا می‌خورند، قربانی نادانی خود شده‌اند.

انتقام شخصی یا انتقام طبقاتی

پرسش من فکر می‌کنم هر رژیمی در ایران روی کار بیاید، بهتر از این رژیم اسلامیست. این رژیم نزدیک‌ترین و عزیزترین بستگان مرا کشت و سرنگونی رژیم توسط هر کسی صورت گیرد، روز جشن من است.

پاسخ: مبارزه‌ی سیاسی، مبارزه‌ای برای تصفیه حساب شخصی و دل خنک‌کردن نیست، بلکه مبارزه‌ای آگاهانه برای تصفیه حساب طبقاتی است. مبارزه‌ای که بر کین و انتقام‌گیری شخصی استوار باشد، فرجامی جز یأس و سرخوردگی دربرنخواهد داشت، بیراهه است. نمی‌توان به خاطر نفرت از رژیم ارتجاعی صدام حسین، از تجاوز نظامی به عراق دفاع نمود و جام شراب را به سلامتی اعدام صدام حسین توسط آمریکا سرکشید و دخالت اجانب در امور داخلی کشور را تأیید نمود. آنها که چنین کرده‌اند، از مسیر مبارزه‌ی اصولی خارج شده، به آلت دست زورمندان جدید تبدیل شده‌اند. عین همین مسئله در مورد ما ایرانی‌ها صدق می‌کند. کسانی که به خاطر نفرت به حق‌شان نسبت به رژیم مغفور اسلامی، در مقابل تحریم جنایت‌کارانه‌ی اقتصادی و تجاوز نظامی به ایران حساسیت نشان نمی‌دهند و حتی مشوق دستگیری سران رژیم ایران توسط آمریکا و اعدام آنها هستند، درک درستی از مبارزه‌ی سیاسی ندارند. اینان فقط برای خنک‌شدن دل‌شان با رژیم مخالفت می‌کنند و نه برای استقرار یک نظام دموکراتیک و عادلانه‌ی اجتماعی. بیان این که فقط این رژیم تبهکار برود، تا دلم خنک شود، اشتباه محض و جز ارضای آتش خشم شخصی نتیجه‌ی دیگری نخواهد داشت، بی‌سرانجام است. رژیم‌ها لیبی، و طالبان و بعث عراق توسط آمریکا و متحدین‌اش سرنگون شدند، اما نه آزادی در این کشورها برقرار شد و نه استقلال، بلکه برعکس وضع مردم هزار بار وخیم‌تر، تاریک‌تر و مصیبت‌بارتر از گذشته شده است. دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور ما ایران به معنای نقض حق تعیین سرنوشت مردم ایران به دست خودشان است و این امر نمی‌تواند مورد پذیرش هیچ ملت آگاه و مستقلی باشد. عزیزان ما که توسط رژیم اسلامی تیرباران شدند، برای تحقق آرمان انسانی و حقوق دموکراتیک ملت ایران، به ویژه کارگران و زحمتکش‌شان جان باختند، نه برای زندگی شخصی خودشان و یا اختلاف شخصی با مالاها. از این رو باید از برخوردهای هیجانی و احساسی و شخصی پرهیز نمود و مبارزه‌ی سیاسی و طبقاتی سنجیده و هدفمند و آگاهانه‌ای را برای تحقق آرمان‌های عزیزان جانباخته‌مان یعنی استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی پیش بریم. راهی جز این راه برای تحقق آرزوها و آمال مردم ایران میسر نیست. هر راه دیگری بی‌راهه است. روز جشن ملت ایران روزی است که آگاهانه و متشکل رژیم را با دستان پرتوان خود و با کمترین خسارت مالی و جانی سرنگون کند، چنین روزی آرزوی همه‌ی ایرانیان آزاده، مستقل و ضد امپریالیست و ضد اجنبی است. به امید چنین روزی!

پرسش و پاسخ در کانال تلگرام

برگرفته از کانال تلگرام

بیش از ۱۶ میلیون نفر نمایش «انتخابات» را تحریم کردند

روشن است، خانواده جانباختگان راه آزادی و دموکراسی در ایران نمی‌توانستند به تحریم انتخابات تن در ندهند. همان گونه که حزب ما نظر داد، شرکت در انتخابات مشروعیت بخشیدن به یک نظام استبدادی و ضد مردمی بود. به هیچ بهانه‌ای نمی‌شود توحش، ددمنشی، استبداد و ریاکاری جمهوری اسلامی را به مهر تأیید مزین ساخت.



نخست این که به هیچ آماری از سوی جمهوری

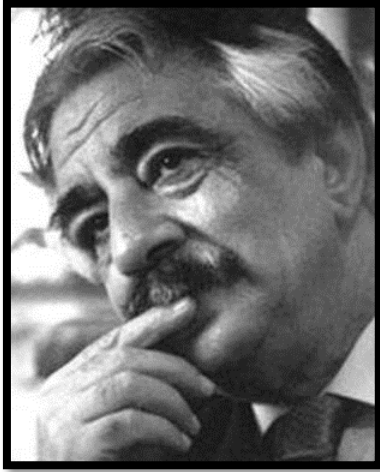
اسلامی نمی‌توان اعتماد کرد. شما نه درصد تورم را درست می‌دانید و نه تعداد بیکاران را و نه بدهکاری بانک‌ها و یا تعداد فاسدان دستگاه حاکمیت در ایران را. شما در انتخابات گذشته نیز نمی‌دانستید که کدام نامزدهای انتخاباتی چه مقدار رأی داشته‌اند. انتخاب، توسط رهبر و بیت رهبری صورت می‌گرفت و بارها گفتند و نوشتند که رأی مردم اعتبار ندارد و مشروعیت رژیم ناشی از رأی مردم نیست، بلکه حرف آخر را رهبر می‌زند. با توجه به این اصل دروغ‌پردازی و تقدس دروغ در جمهوری اسلامی که آمارش تقلبی و دروغ است، ما را به ارزیابی از اعترافات آنها می‌کشاند.

بنابر آمار اعلام شده، ۵۶ میلیون و ۴۱۰ هزار و ۲۳۴ نفر واجد شرایط در «انتخابات» بودند. بنابراین بیش از ۱۶ میلیون نفر این نمایش را تحریم کردند.

بخشی از مردم از سر ترس از قدرت‌یابی! اصولگرایان در «انتخابات» شرکت کردند و بالاجبار به روحانی رأی دادند. بخشی از مردم به خاطر موقعیت شغلی مجبور به رأی‌دادن شدند. بخشی از مردم رأی سفید به صندوق ریختند و به هیچ یک از کاندیداها رأی ندادند. طبق آمار رسمی اعلام شده یک میلیون و دویست هزار نفر رأی سفید دادند. اگر کمی هم به این ارقام با توجه به پیشینه نظام و تقلبات و دستبردهای متعارف آن بیافزاییم، قریب به ۱۷ میلیون نفر این نمایش را تحریم کردند. یعنی بیش از یک سوم از اهالی مردم ایران. این رقم با توجه به فشارهای نظام مردم فریب و شرایط سرکوب و ترور و تبلیغات سرسام‌آور رسانه‌های بی‌شرم برون مرزی، نظیر «بی بی سی» و امثالهم، تحسین‌برانگیز است.

اگر مجموعه شرایط رأی‌دادن مردم را مورد بررسی قراردهیم، تعداد مخالفین جمهوری اسلامی، اکثریت مردم جامعه خواهند شد و چنین نیز می‌باشد.

نگاه دکتر فریبرز رئیس‌دانا، اقتصاددان چپ مقیم ایران، به نمایش «انتخابات» قبل از برگزاری آن



برخی به صحنه‌کشاندن ابراهیم ریسی را نشان از خواست واقعی و برنامه‌ریزی بخشی از بدنه نظام برای ریاست جمهوری وی دانسته و عده‌ی به راه انداختن سیرکِ مضحکِ بد و بدتر را به دلیل نیاز حکومت برای کشاندن مردم پای صندوق‌های رأی و مشروعیت‌بخشی به رژیم می‌دانند. اما به نظر من واقعیت چیزی دیگری است.

من به وجود دودستگی عمیق و حضور واقعی بخش‌های تندرو، میانه‌رو و اصلاح‌طلب در رژیم اسلامی ایران، باور ندارم و برایم روشن است که خواست و هدف مشترک همه اعضای و وابستگان ریز و درشت رژیم، یک چیز،

یعنی «حفظ نظام» بوده و معتقدم به صحنه‌آمدن ریسی در مقابل روحانی، نه خواست یک طیف در برابر دیگری، بلکه برنامه‌ریزی کلیت نظام است.

هم چنین به اعتقاد من در این رژیم حتی از میان کاندیداهای کاملاً خودی و فیلتر شده، به هیچ وجه کسی با رأی مردم انتخاب نشده و در نهایت هر نامی لازم باشد، از صندوق بیرون خواهد آمد. هم چنین برنامه‌های هر رئیس‌جمهور و دولت متبوع‌اش نه بر اساس نگاه شخصی یا حزبی، و نه بر پایه خواسته‌ها و منافع مردم، بلکه بر اساس برنامه‌ها و منافع کلی نظام و معادلات مهم جهانی و منطقه‌ایست. بدین معنی که در صورت لزوم ممکن هست زمانی کسی مثل ابراهیم ریسی هم چون محمد خاتمی و کسی مثل حسن روحانی روزی مانند محمود احمدی‌نژاد، عمل کند. امری که نمونه‌هایش را بارها به عینه دیده‌ایم.

به علاوه من معتقد نیستم که نظام نیاز چندانی به ارایه آمار واقعی مشارکتِ بالا جهت مشروعیت بخشی به خود داشته باشد، چرا که حتی در صورت مشارکت، تنها ده میلیون نفر به راحتی می‌تواند با اعلام حضور پرشورِ چهل میلیونی و پخش تصاویر دست‌چین شده از صف‌های طولانی در حوزه‌های انتخابی خاص، مشروعیت موهومی خود را به نمایش بگذارد.

به عقیده من در مجموع رأی‌دادن یا ندادن مردم در انتخاب مسئولین مهم یا پیاده‌سازی برنامه‌های کوتاه، میان و بلند مدت حکومت تأثیر به‌سزایی نداشته و مشارکت یا عدم مشارکت شهروندان نیز مستقیماً برای سیستم اهمیت چندانی ندارد. پس چرا رژیم تلاش می‌کند تنور موهومی انتخابات را داغ کرده و مثلاً با ترساندن عده‌ای از ریاست جمهوری ریسی، مردم را به رأی‌دادن ترغیب کند؟

به نظر من پاسخ این پرسش در روانشناسی جمعی، مدیریت اجتماعی، تجارب سیاسی و آینده‌نگری نظام نهفته است. رژیم چند هدف مهم و عمده را دنبال می‌کند:

۱. تقلیل دموکراسی به انتخابات و صندوق رأی؛ بدین ترتیب که توده‌ی مردم بیش از پیش فراموش کنند که پیش شرط دموکراسی، وجود و آزادی احزاب، نهادها، سندیکاها، انجمن‌ها و غیره است و در نهایت مردم‌سالاری را تنها در صندوق رأی جستجو کنند که کاملاً در اختیار سیستم است.

۲. ایجاد چند دستگی و شکاف میان ناراضیان و مخالفان؛ بدین شکل که ناراضیان از سیستم به دو دسته حامیان روحانی از روی ناچاری - رأی سلبی‌ها - و تحریمی‌ها - امتناعی‌ها - تبدیل شده و اینان به جای اعتراض به حکومت و خطر آفرینی، به جان یکدیگر بیافتند.

۳. القای توهم مشارکت مدنی و داشتن حق تعیین سرنوشت، به مردم؛ در حالی که در حقیقت که با فیلتر شورای نگهبان هیچ گزینه واقعی در کار نیست و از طرف دیگر زندان‌ها و قبرستان‌ها پر شده‌اند از مخالفان و معترضان.

۴. تبدیل حس ترس و ناامیدی مردم به افساری برای رام کردن آن‌ها؛ همان طور که یک مادر فرزندش را از تاریکی و لولو می‌ترساند، تا او را ساکت کند.

۵. القاء توهم امید، تخلیه انرژی و منحرف کردن اذهان؛ درست زمانی که مردم جان به لب شده و از فرط فقر، بیچارگی، سرکوب و ناامیدی به مرز عصیان و انفجار رسیده‌اند، یک مفر خیالی برای تخلیه فشار باز کرده، به بهترین شکل تلاش می‌کنند آتش زیر خاکستر را خاموش نگه دارند.

۶. بیمه کردن رژیم برای بعد از انتخابات؛ بدین صورت که اگر قصد به قدرت رساندن ریسی را دارند، بعد از نمایش انتخابات، مردم چند پاره و سرخورده شده و به جای رژیم یکدیگر را مقصر هر وضعیتی بدانند. بلعکس در صورت انتصاب مجدد روحانی - که بسیار محتمل تر هست - به حامیان‌اش و رأی سلبی‌ها توهم پیروزی القاء شده و اینان چنان از این اتفاق فرخنده سرمست شوند که حتی اگر این رییس جمهور محبوب! همچنان به وعده‌هایش عمل نکند، همه از به قدرت نرسیدن ریسی راضی بوده و کوچک‌ترین مخالفتی ابراز نشود.

با پوزش از خوانندگان محترم توفان به اطلاع میرسانیم که
مقاله «کودکان کار» بخش دوم و (پایانی) در شماره ۱۳۳ نشریه توفان الکترونیکی
انتشار خواهد یافت.

با سپاس هیئت تحریریه نشریه توفان الکترونیکی

توفان در رسانه



فیسبوک حزب کار ایران (توفان)

facebook.com/toufan.hezbekar



کانال رسمی تلگرام حزب کار ایران (توفان)

Telegram.me/totoufan



تویتر حزب کار ایران (توفان)

twitter.com/toufanhezbkar



نشریه توفان ارگان حزب کار ایران (توفان)

www.toufan.de



نشریه توفان الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)

www.toufan.de



وبلاگ توفان قاسمی

www.rahetoufan67.blogspot.de/



وبلاگ ظفر سرخ

www.kanonezi.blogspot.de/



سایت کتابخانه اینترنتی توفان

www.toufan.de



توفان انگلیسی

www.toufan.de



آگاه و وبلاگ کارگر

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>



آرشیو نشریات

www.toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm



حساب بانکی

Postbank Hamburg/Gedrmny

کد بانکی

20110022

شماره حساب

2573372600

IBAN Nr.:

DE70 2011 0022 2573 3726 00